

## گلچین صدوق (برگزیده من لا يحضره الفقيه)

نویسنده: شیخ صدوق رحمته الله

مترجم: محمد حسین صفا خواه

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده  
است.

بسم الله الرحمن الرحيم

گلچین صدوق گزیده ای تربیتی اخلاقی عقیدتی از کتاب من لا یحضره الفقیه تالیف شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (متوفی 381 هجری قمری) است. این کتاب، که یکی از کتب چهار گانه اصلی و محوری فقه شیعه است، مجموعه ای است نفیس که در عین اختصار، یک دوره کامل از احکام دین بر مبنای مکتب اهل بیت علیهم السلام ارائه کرده است.

این یادگار ارزشمند صدوق، گوهری بی بها است که این عالم گرانقدر و مخلص، برای صیانت سنت صحیح نبوی از دستخوش تحریف تحریف گران، به امت اسلام بخشیده است.

من لا یحضره الفقیه، در عین حال که برای خواص، مجموعه ای فقهی است، نکته های اخلاقی، تربیتی، عقیدتی، تاریخی و درسهای زندگی فراوانی در بر دارد، که آشنایی با آنها، برای عموم مردم ضرورت دارد.

از آنجا که این نکته ها و درسها و تذکرها، در لابلای صفحات آن مجموعه پراکنده بود، گلچین صدوق به عنوان دسته گلی از میان این بوستان روح انگیز و معطر فراهم آمد، تا عموم طبقات، به ویژه جوانان و نوجوانان را به کار آید. و چراغی فرا راه زندگی آینده آنان روشن دارد.

تذکر چند نکته در مورد کتاب، ضرورت دارد:

1 - احادیث، بر مبنای سازندگی تربیتی آنها برای زندگی عموم طبقات

معاصر به ویژه نسل جوان و آینده سازان این مرز و بوم گزینش شده است.

به همین دلیل ، از انتخاب احادیث مشکل یا مفصل یا احادیثی که به توضیح نیاز دارد، خودداری شد.

2 - این کتاب ، کتاب فتوایی شیخ صدوق بوده است . لذا در این گزینش دقت شد تا از ورود به بیان احکام فقهی خودداری شود. و اگر هم اشاره به بیان حکم فقهی گردیده است . مبنی بر آن بوده که مطابق با حکم فقهی فقهای معاصر باشد.

رحم الله امری ء عرف قدره و لم يتعد طوره .

3 - برای حل مشکلات بعضی احادیث ، به منابع فراوان مراجعه شده ، که حاصل تمام این تلاشها، در ترجمه منعکس شده است . به همین دلیل ، ترجمه با وجود توجه دقیق به متن حدیث با توضیحاتی همراه شده ، که گاه در پرانتز و گاه در پاورقی بیان گردیده است .

4 - در ترجمه احادیث ، دقت شده تا ساده ترین زبان و بیان انتخاب گردد. به همین دلیل ، هر حدیث ، چند بار ترجمه شد، تا دقیق ترین و ساده ترین ترجمه ، عرضه شود.

با این وجود، مدرک اصل حدیث (بر اساس متن کتاب من لا یحضره الفقیه تصحیح و تحقیق استاد محقق جناب آقای اکبر غفاری ، چاپ جامعه مدرسین قم) بیان شد، تا خوانندگان پژوهنده و فاضل ، در صورت ضرورت به متن حدیث دست یابند.

همین جا، از این گروه خوانندگان انتظار می رود که چنانچه ترجمه ای دقیق تر و روان تر، برای احادیث یاد شده داشته باشند، از بیان نظرات خود دریغ ندارند.

5 - برای آشنایی خوانندگان با سیره اخلاقی بزرگان شیعه ، گوشه ای از نکات آموزنده تربیتی ، علمی ، تاریخی از زندگانی شیخ صدوق ، به عنوان بخش اول اضافه گردید.

6 - باید توجه داشت که هدف مرحوم شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه ارائه یک مجموعه مختصر از فقه شیعه بوده است ، نه بیان داستانهای انبیاء و ائمه علیهم السلام ، چنانچه خود نیز در این کتاب به این نکته تصریح نموده است . لذا توقع داستان سرایی از این کتاب نمی توان داشت . طبیعتاً این گزیده نیز داعیه قصه گویی ندارد. به همین دلیل ، وفاداری به دقت متن ، فدای عناصر داستان پردازی گردید.

7 - همانگونه که در مقدمه کتاب قطره ای از دریا (گزیده الغدیر مرحوم علامه امینی) گزیده نگارنده ، آمده است ، یکی از اهداف این گزینش و نشر، آشنا ساختن جوان با متون اصلی مکتب انسان ساز تشیع می باشد.

گلچین صدوق نیز، گامی دیگر در همین مسیر به حساب می آید.

امید است این مجموعه مورد قبول مربی واقعی و امام و هادی امت ، امام زمان عجب الله تعالی فرجه الشریف واقع شود و تلاشگران و خوانندگان آن از دعای حضرتش بهره مند گردند.

والسلام علی عباد الله الصالحین

تهران محمد حسین صفا خواه

میلاذ حضرت زهرا علیها السلام 1418

آبانماه 1376

## بخش اول : برگی از کتاب زندگی شیخ صدوق

شیخ صدوق ، معروف به ابن بابویه قمی

شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین ، معروف به ابن بابویه و شیخ صدوق یکی از ستارگان فروزان و چهره های درخشان علم تشیع است . این محدث جلیل و خدمتگزار مکتب مقدس اهل بیت علیهم السلام ، در شهر مقدس قم در خانواده ای مذهبی و به دعای امام زمان علیه السلام در حدود سال 306 قمری متولد شد.

پدر بزرگوارش ، ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ، معروف به صدوق اول است . وی در سفری که به عراق نمود، با سومین نایب از نواب اربعه امام زمان علیه السلام ، ابوالقاسم حسین بن روح ، ملاقات نموده است . شیخ صدوق ، در شهر قم به تحصیل پرداخت . وی ابتدا نزد پدرش به فرا گرفتن معارف مشغول شد. و سپس در حوزه درس رئیس محدثین قم محمد بن حسن بن ولید حضور یافت ، و از برجسته ترین شاگردان او گردید. شیخ صدوق ، بیشتر ایام زندگی را در شهر ری گذراند.

در این زمان آل بویه در شهر ری حکومت می کردند. و وزیر دانشمندی چون صاحب بن عباد بر این منطقه فرمان می راند. شیخ صدوق ، در شهر ری به فعالیتهای علمی و خدمات مذهبی مشغول بود. و در ترویج مذهب حقه تشیع تلاش می کرد.

وی از مکتب اهل بیت علیهم السلام با قلم و بیان دفاع کرده و شبهات مطرح شده نسبت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام را پاسخ می داد.

همو، مدتی را نیز به عنوان مرجع شیعیان خراسان ، در نیشابور اقامت گزیده ، و در ترویج مذهب شیعه بسیار تلاش نمود. و در این شهر به فکر تالیف کتاب کمال الدین افتاد و در شهر ری تالیف آن را به پایان رسانید.

شیخ صدوق ، مسافرت‌های زیادی به بلاد شرق و غرب اسلامی انجام داد و با محدثین بزرگ ملاقات نمود. همچنین یکبار به بیت الله الحرام مشرف گشته و دو مرتبه نیز به زیارت مرقد مطهر حضرت رضا علیه السلام نائل گردیده است .

شیخ بزرگوار، پس از فعالیت‌های پی گیر و تلاش‌های خستگی ناپذیر، سر انجام در سال 381 در شهر ری دیده از جهان فرو بست و عالم اسلام را متاثر نمود. آرامگاه او در ری به فاصله کوتاهی از مرقد حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و در کنار باغ طغرل قرار دارد.

درباره شرح حال زندگی مرحوم شیخ صدوق بنگرید به :

- 1 - مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه ، علی اکبر غفاری
- 2 - مقدمه کتاب معانی الاخبار، ربانی شیرازی
- 3 - مقدمه کامل و جامع کتاب خصال صدوق ، مرحوم کمره ای
- 4 - مقدمه کتاب علل الشرایع ، سید محمد صادق بحر العلوم
- 5 - اختران فروزان ری و طهران ، شیخ محمد رازی
- 6 - آثار تاریخی طهران ، سید محمد تقی مصطفوی
- 7 - مقدمه کتاب مصادقة الاخوان ، سعید نفیسی
- 8 - مقدمه کتاب مواعظ شیخ صدوق
- 9 - قصص العلماء، تنکابنی
- 10 - تنقیح المقال ، مامقانی
- 11- منتخب التواریخ ، خراسانی

12 - روضات الجنات ، خوانساری

13 - فوائد الرضویه ، قمی

تولد شیخ صدوق ، به دعای امام زمان علیه السلام

علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق فرزندی نداشت .  
لذا به حسین بن روح یکی از نواب اربعه امام زمان علیه السلام نامه ای نگاشته و از او  
درخواست کرد که از امام زمان علیه السلام خواهش کند که برایش دعا فرموده و از  
خداوند، طلب فرزندی برای او بنماید.

پس از چندی ، جواب درخواست او آمد:

در مورد خواسته تو، برایت دعا کردیم .

و در آینده نزدیک دو فرزند پسر پر خیر و برکت نصیب تو خواهد گردید.

پس از مدتی ، خداوند عزوجل به دعای حضرتش ، دو فرزند به وی عطا  
نمود. که هر دو فرزند از اساطین تاریخ ستیهنده شیعی بودند. و هر کدام چراغ  
هدایت شیعیان گردیدند. و مشعل فروزان و اسطوره های مکتب تشیع قرار  
گرفتند.

یکی از آن دو فرزند، شیخ صدوق بود که طلایه دار مکتب تشیع بود. و  
دیگری برادر شیخ صدوق حسین بن علی که وی نیز از فقهای امامیه و استاد  
سید مرتضی و برادرش سید رضی موسوی بوده است .

شیخ صدوق رحمته الله نیز در طول زندگی خود همواره به عنوان شرف و افتخار، به  
چگونگی تولدش به دعای امام زمان علیه السلام اشاره می فرمود.

## پدر شیخ صدوق

خاندان ارجمند شیخ صدوق در شهر مقدس قم یکی از مهمترین و والاترین خاندانهای شیعه بوده اند. و همواره به بزرگی و عظمت، مورد ستایش قرار گرفته اند. و عده فراوانی از دانشمندان و شخصیت‌های علمی از میان آنان برخاسته و گروهی از نوادر علمی و دینی و حاملان حدیث و فقه از آن خاندان شریف بوده اند.

ابوالحسن علی بن الحسین پدر شیخ صدوق بزرگ شیعه و فقیه آنان در زمان خود، و مرجع ایشان در مسائل و احکام شرعی بود. با وجود آنکه در آن زمان بسیاری از علماء و محدثین در شهر قم حضور داشتند، مراجعه عموم شیعه به این بزرگوار، عظمت او را نشان می دهد.

وی در سال 329 هجری قمری در گذشت. این سال را، سال تناثر نجوم نامیده اند. چرا که <sup>(1)</sup>، که گروهی از علمای شیعه مانند: ثقة الاسلام کلینی، و علی بن محمد سیمری (نایب خاص امام عصر علیه السلام) نیز در چنین سالی در گذشته اند.

علی بن بابویه، در قم دفن شد. و مدفن او در جوار قبر حضرت معصومه علیها السلام، محل مراجعه شیفتگان اهل بیت علیهم السلام است.

وی بیش از دویست کتاب نوشته، که در میان آنها، کتاب الامامة و التبصرة من الحيرة (درباره امامت ائمه اطهار علیهم السلام)، و رساله ای در فقه که برای فرزندش محمد بن علی بن بابویه صدوق نوشته، موجود است.

شیخ صدوق، در کتاب من لا يحضره الفقيه از این رساله مطالب بسیار نقل کرده، چنانکه در مقدمه کتاب خود نیز به این مطلب تصریح دارد.



نامه ای که امام حسن عسکری علیه السلام ، خطاب به این بزرگوار (یدر شیخ صدوق) نگاشته اند بر عظمت و جلالت او بهترین دلیل است .<sup>(2)</sup>

### آثار و خدمات شیخ صدوق

آثار و خدمات این بزرگوار در ترویج دین و نشر اخبار اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری احادیث آنها بسیار است ، که بعضی از تالیفات او را تا سیصد جلد دانسته اند. و کتب مشهور او عبارتند از:

1 - کتاب من لا یحضره الفقیه که از کتب اربعه شیعه است . و درباره اصول و فروع مذهب حقه اثنا عشریه است .

2 - کتاب توحید

3 - کتاب نبوة

4 - اثبات الوصیة

5- مدینه العلم که کتاب جامع و بزرگی بوده و تا زمان شهید اول محمد بن مکی و سید بن طاووس هنوز موجود بوده و آنها از آن استفاده می کردند که بعدها از میان رفته است .

6 - علل الشرایع

7 - معانی الاخبار

8 - ثواب الاعمال

9 - عقاب الاعمال

10 - المقنع در فقه

11 - خصال

12 - مجالس یا امالی

### 13 - عیون اخبار الرضا علیه السلام

14 - اکمال الدین و اتمام النعمه که به امر امام زمان ارواحنا فداه نوشته شده

است .

و صدها کتاب دیگر که اغلب آنها از بین رفته اند.

انگیزش نگارش کتاب من لا یحضره الفقیه

شیخ صدوق ، در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه ، انگیزه تالیف کتاب خود را بیان داشته است . که در این قسمت بخشی از آن را با اقتباس و تحریر مجدد می آوریم :

در مسافرتی که به سرزمین بلخ از قصبه ایلاق داشتم ، به لطف و خواست خداوند متعال با یکی از اولیاء خدا و افراد متقی و کم نظیر عصر خویش آشنا شدم . و این آشنایی را همواره باعث سرور و افتخار و سرا افزای خود می دانم .

در آن ایام ، همنشینی و مجالست با او را بسیار مغتنم می داشتم . چرا که همصحبتی با او احساس آرامش و شادمانی و فرح و نشاط خاصی را برای من فراهم می نمود.

وی ، فردی عالم ، و متقی و متعهد، و پایبند به دین ، و از خانواده ای با شرافت و با اصالت ، و از نوادگان و سلاله خاندان نور و فضیلت ربوبی بود . و با اخلاق حمیده و صفات کریمه خود، همچون : حیاء و آرامش و وقار، عفت و تقوی ، و تواضع و فروتنی ، بر شایستگی خود افزوده بود.

او، ابو عبد الله محمد بن حسن بن اسحاق بن حسن بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، معروف به سید نعمت بود.

سید نعمت روزی به من چنین بیان داشت :

محمد بن زکریای رازی طبیب ، برای کسانی که در موقع احتیاج به طبیب ، طبیب در دسترس ندارند؛ کتابی در علم طب نگاشته است . و آن را من لا یحضره الطبیب نام نهاده است . و آن کتاب در موضوع خود، با وجود حجم کم ، جامع و وافی و کافی و پر فایده است . و همگان در حد نیاز خود از آن بهره مند می گردند.

وی در ادامه از من خواست که من هم کتابی در موضوع فقه و شرایع و احکام به گونه ای جامع و کامل بنویسم تا مورد اطمینان و اعتماد مردم باشد، و همه آنچه را که همگان در موضوعات فقهی ، و مقررات و قوانین شرع ، و حلال و حرام شریعت ، به آن احتیاج دارند؛ در آن گرد آوری شود. تا مردم با مراجعه به آن بتوانند به دستورات آن عمل کنند. و همه کسانی که آن را خوانده و به آن عمل می کنند. و همه کسانی که آن را خوانده و به آن عمل می کنند و از آن نسخه برداری می کنند و به دیگران می رسانند تا در اجر و ثواب آن نیز شریک باشند.

سید نعمت این کلام را در حالی بیان می کرد که خود، به تمامی کتابهای که تا آن زمان نوشته بودم و بالغ بر 245 مجلد می شد، آگاهی کامل داشت و از بیشتر آنها استنساخ نموده ، و یا خود وی احادیث آنها را از من شنیده بود و اجازه نقل کردن آنها را نیز از من گرفته بود.

اما با تمام این احوال ، احساس ضرورت نگارش همچنین کتابی را در باب فقه (کتاب من لا یحضره الفقیه) می کرد. و این سخن را به من متذکر گردید.  
من نیز چون او را به خوبی می شناختم و او را فردی صاحب نظر و شایسته می دانستم ، و همچنین خود نیز احساس ضرورت نوشتن چنین کتابی را می

کردم . و بعلاوه در خواست وی را در خصوص این عمل ، مناسب دیدم ؛  
پیشنهاد او را پذیرفتم ، و این کتاب را حذف سندهای احادیث نگاشتم .

اگر چه ذکر رجال سند حدیث از فواید بسیاری دارد، لکن در این کتاب بنا  
را بر اختصار و استفاده عموم مردم قرار دادم .

زیرا در این کتاب ، نخواستیم مانند دیگر کتب خود و یا مانند بعضی از  
مصنفین دیگر باشیم ، که تمام احادیثی را که از مشایخ خود شنیده اند، در  
کتابهای خود آورده اند، نقل نماییم . بلکه هدف از نگارش این کتاب را، بر این  
اساس قرار دادم که آن دسته از روایاتی را نقل نماییم ، که به صحت آنها و  
صحت صدور آنها از معصومین علیهم السلام وثوق و اطمینان دارم . و بتوانم به آنها  
حکم داده و فتوا دهم .

و عقیده دارم که این احادیث ، و این عمل ، حجت میان من و پروردگار  
تبارک و تعالی می باشد. <sup>(3)</sup>

## علت نگارش کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة

شیخ صدوق می گوید:

مسافرتی به خراسان کردم و وارد نیشابور شدم و دیدم که شیعیان آنجا در مورد غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شک و شبهه افتاده و از طریق حق عدول نموده و به عقاید فاسد گرایش نموده اند.

برای ارشاد آنان کوشش بسیاری کردم و اخباری که از پیامبر و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين وارد شده بر ایشان نقل نمودم .

هنگامی که به قم بازگشتم ، شخصی از بخارا که صاحب علم و فضل بود بر ما وارد شد. او جناب ابو سعید محمد بن حسن بن محمد بن علی بن احمد بن علی قمی بود، من که از قبل مشتاق دیدار او بودم ، از حضور او بسیار خوشحال شدم ، زیرا او صاحب رای محکم و فردی عالم بود و پدرم از جد او محمد بن علی بن احمد رضی الله عنه اسرار هم بسیار توصیف می کرد و از فضل و علم و زهد و عبادت خود او نیز تعریف می نمود.

روزی ابوسعید گفت :

در بخارا، یکی از بزرگان فلاسفه و منطق ، در امر فصاحت حجت خدا و طول غیبت و انقطاع اخبار آن بزرگوار، صحبت کرد و مرا به تحیر <sup>(4)</sup> و تعجب انداخت .

من اخباری را که پاسخگوی شبهات در مورد غیبت حضرت خاتم الاوصیاء بود، ذکر نمودم . و او با دانستن حقایق ، از شک و دودلی بیرون آمد. و به این وسیله برای او تسکینی حاصل شد و خواهش کرد که در این موضوع کتابی بنویسم .

برای اجابت خواهش وی ، با کمال ادب قبول کرده و وعده دادم : اگر خداوند توفیق بازگشت به وطن خود یعنی شهر ری را عنایت فرمود. کتابی را درباره پاسخگوئی به این شبهات ، می نویسم .

شبی درباره اعتقادات و ایمان و آینده فرزندان خود فکر می کردم که بعد از من چه خواهند کرد و چه بر ایشان خواهد رسید؛ در این فکر بودم که به خواب رفتم . در عالم رویا دیدم در اطراف کعبه طواف می کنم . و در طواف هفتم ، حجر الاسود را استلام<sup>(5)</sup> می کردم و می گفتم :

الهی امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لشهد لی بالموافاة .

آنگاه آقایم امام عصر حضرت صاحب الزمان علیه السلام را زیارت کردم که در خانه کعبه ایستاده است . نزدیک آن بزرگوار آمدم و سلام کردم . جواب دادند و فرمودند:

چرا کتابی درباره غیبت نمی نویسی تا آنچه قصد توست کفایت کند؟

عرض کردم : یا بن رسول الله ! کتابی درباره غیبت نوشته ام .

فرمودند: به این گونه نمی گویم ، بلکه امر می نمایم ، کتابی در غیبت های انبیاء بنویس .

آنگاه بیدار شدم و شروع به تالیف کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة برای

امتنال امر ولی الله علیه السلام نمودم .

## دقت نظر شیخ صدوق (1)

مرحوم شیخ صدوق در نقل اخبار و احادیث ، دقت نظر بسیار زیادی داشته است . اهتمام وی در تدوین اخبار و بیان آنها بر کسی پوشیده نیست . نکته مهم این است که در نقل تمامی احادیث معصومین علیهم السلام سعی بر آن داشته است که کلامی از غیر معصوم علیهم السلام ، در آنها وارد نشود. و همچنین می کوشد که آنچه نقل می نماید، اخبار صحیحی باشد که بتواند به آنها استناد نموده و حکم دهد.

این نکته ، در کتابهایی که از او باقی است کاملاً به چشم می خورد و در جای جای این کتابها به روشنی مشهود است . و هر جا که ، سخنی را از فردی غیر معصوم و یا کلامی از جانب خود بیان می کند، آن را به بیانی جدا ساخته ، یا به نحوی مشخص می نماید . یک نمونه از کاربرد این اصل چنین است :

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله ، پس از بیان الفاظی در باب زیارت حضرت صدیقه کبری ، فاطمه زهرا علیها السلام می نویسد:

در میان اخبار، لفظی که مخصوص زیارت حضرت صدیقه علیها السلام باشد نیافتم . لکن برای کسی که کتاب مرا می خواند، همان الفاظی را پسندیدم که خود هنگام زیارت حضرتش می خوانم .<sup>(6)</sup>

این کلام مرحوم صدوق ، دقت نظر او را در رعایت مسائل شرعی و روایت اخبار و احادیث می رساند.

همانگونه که در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه خود تذکر داده است . فقط اخبار و احادیثی را روایت نموده که به آن فتوی داده است . لذا در این گونه موارد که حدیثی را نیافته و مطلبی را ذکر نموده ، به صراحت می گوید که :

این کلام ، سخن امام معصوم علیهم السلام نیست .

البته نکته ای که باید متذکر شد آن است که :

مرحوم شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه ، داعیه استقصاء (7) و روایت تمامی احادیث را نداشته است . و همانگونه که خود او بیان داشته است ، درباره حضرت صدیقه علیها السلام به زیارت ماثوره ای دست نیافته است . لکن در کتب روایی دیگر، از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام زیارات مختلفی در این باب نقل شده است . از آن جمله :

زیارتی است که ضمن صلوات چهارده معصوم علیهم السلام از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است .

این زیارت را علامه مجلسی در بحار الانوار جلد 94 ، و محدث قمی در اواخر مفاتیح الجنان در باب زیارات جامعه آورده است .

بزرگان شیعه نیز در کتب خود، بابی را به احادیث وارده پیرامون زیارات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اختصاص داده اند. از آن جمله :

1 - علامه مجلسی در بحار الانوار جلد 100، الی 203، باب پنجم

2 - شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه جلد 14، الی 372، باب هفدهم

(چاپ اسلامیة)

3 - محدث نوری در مستدرک وسائل الشیعه جلد 10، الی 211، باب

چهاردهم (چاپ آل البیت بیروت)



## دقت نظر شیخ صدوق (2)

شیخ صدوق ذیل حدیث 2279 (مربوط به داستان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و ذبح او که مختصری از آن را آورده است) می نویسد:

دوست ندارم این کتاب را با ذکر قصه ها طول بدهم ، زیرا هدف من از نگارش این کتاب ، بیان نکته های اخبار است . و قصه ها را مشروحا در کتاب النبوة نقل کرده ام .<sup>(8)</sup>

همچنین ذیل حدیث 2586 (مربوط به لبیک گفتن در حج و منشا آن) می نویسد:

این حدیث ، طولانی است . قسمت مورد نیاز آن را در اینجا نقل کردیم . و تمام آن را در کتاب دیگر خود تفسیر القرآن روایت کرده ام .<sup>(9)</sup>

ذیل حدیث 5408 (مربوط به وصیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر امامت ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می نویسد:

اخبار مسند صحیح ، در این موضوع را در کتاب کمال الدین و تمام النعمة روایت کرده ام . و از آن اخبار در اینجا چیزی نیاوردم ، زیرا این کتاب را فقط در موضوع فقه نوشته ام ، نه مطالب دیگر .<sup>(10)</sup>

از این جملات نکاتی فهمیده می شود. از جمله اینکه :

1 اگر کتابهای دیگر شیخ صدوق مانند تفسیر و نبوت به دست ما می رسید، بسیاری از حقایق را در اختیار داشتیم . که متاسفانه حملات وحشیانه دشمنان دین و نابودی مراکز علمی شیعه ، ما را از آنها محروم ساخته است .

2 تلاش بی دریغ و بی وقفه و خالصانه علمای گرانقدر شیعه ، موجب حفظ همین مقدار کتابهای موجود شده است . و نقش همین کتابها در حفظ کیان عقیدتی شیعه از هجوم فرهنگی دشمنان ، بر کسی پوشیده نیست .

3 بدیهی است که اگر تمام آن کتابها موجود بود، برای مبارزه با بسیاری از تحریفات و اخبار جعلی ، حربه های بسیاری در دست بود.

از خدای عزیز حکیم خواستاریم با تعجیل در فرج امام منتقم موعود علیه السلام و علی آباءه الطاهرین بنیانهای دروغ و تهمت و افترا نسبت به دین را از ریشه بکند، و آن سرچشمه جوشان علوم الهی را اذن ظهور عنایت فرماید.

ان شاء الله

انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا

### دقت نظر شیخ صدوق (3)

شیخ صدوق ، بعضی از اخبار مربوط به دجال و افراد معمرین را از کتب داستانی پیشینیان (و نه از کتابهای حدیثی) نقل کرده و در پی آن می نویسد:

کسانی که اهل عناد و لجاجت هستند، این گونه اخبار را که درباره دجال و غیبت و طول عمر و خروج او در آخر الزمان است ، قبول دارند و تصدیق می نمایند؛ اما امام زمان علیه السلام ، و غیبت طولانی آن بزرگوار، و ظهور آن حضرت ، و پر شدن زمین از قسط و عدل را که اخبار نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام بر آن تاکید دارد، تصدیق نمی کنند. در حالی که این احادیث (حتی جزئیات زندگی آن حضرت) اسم و غیبت و نسب آن بزرگوار را به روشنی بیان داشته اند.

آنها (اهل عناد و لجاجت) اراده کرده اند که نور خدا را خاموش کنند، و سخنان ائمه علیهم السلام را باطل نمایند، اما خداوند ابا دارد، حتی اگر مشرکان کراهت داشته باشند، می خواهد که نور خود را کامل کند.

مهمترین نکته ای که در مورد شوون حضرت مهدی علیه السلام به آن اشکال و آن را انکار می کنند، این است که می گویند:

این احادیث پیرامون طول عمر امام زمان علیه السلام به ما نرسیده است !

به همین گونه ، سخنان کسانی که انکار نبوت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم را می نمایند.

یعنی ملحدین ، براهمه ، یهود، نصاری ، مجوس که می گویند:

صحت معجزات و دلائل نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای ما قابل قبول نیست .

و به بطلان نبوت آن حضرت اعتقاد پیدا کردند. امروز نیز عده زیادی از این طوایف گویند:

عقول ما نمی پذیرد که شخصی بیش از حد معمول عمر کند، و عمر طولانی داشته باشد. و طعنه می زند که :

چگونه عمر امام شما بیشتر از عمر افراد دیگر می باشد؟!

پاسخی که به اینان داده می شود همان پاسخی است ، که به منکران نبوت می دهیم . و آن این است که :

دجال را در حالی که عمری بسیار طولانی تر از افراد دیگر دارد و در غیبت زندگی می کند، و ابلیس لعین را که عمری طولانی دارد، تصدیق می کنید. اما امام زمان علیه السلام با آن همه نصوص فراوان که درباره غیبت و طول عمر و ظهور آن بزرگوار، و قیام او به امر خدای عزوجل که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است ؛ شک نموده و حضرتش را تصدیق نمی کنید. <sup>(11)</sup>

شیخ صدوق ، همچنین پس از نقل حکایت بلوهر و بوذاسف گوید:

این حکایت و حکایات دیگر شبیه به آن ، درباره معمرین که ذکر گردید به آن جهت نیست که از طریق اینگونه اخبار، به غیبت امام زمان علیه السلام ، اعتقاد پیدا کرده و ایمان آوریم .

زیرا ما، تنها از طریق اخبار صحیحی که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام به ما رسیده است ؛ به غیبت امام عصر علیه السلام اعتقاد نموده و ایمان آورده ایم ، همانگونه که به دین اسلام و احکام و شرایع آن اعتقاد داریم .

اما در احادیث ، می بینیم که برای بسیاری از پیامبران و رسولان الهی علیهم السلام ، و بعضی از حجت‌های پس از آنان ، و بعضی از پادشاهان صالح ، ایام غیبتی وجود داشته است ، و درباره غیبت آنها هیچ یک از مخالفین شک و شبهه ای ندارند و منکر آن نیستند.

اما شگفت اینجاست که پیرامون امام عصر علیه السلام روایات صحیح و فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است که درباره غیبت طولانی حضرتش ، و قساوت قلبها در این ایام غیبت ، و یاس از ظهورش در دلها، و بالاخره ظهور حضرتش پس از یاس ، و روشن شدن زمین به نورش و جایگزینی عدل به جای ظلم دلالت دارد. با این حال عده ای این اخبار را انکار می کنند!

و هیچ فردی با اقرار به حکایات تاریخی ، این گونه احادیث و نظایر آن را تکذیب نمی کند، مگر اینکه قصد خاموش کردن نور الهی و تباه کردن دین خدا را داشته باشد.

اما خداوند نور خود را کامل می گرداند. و کلمه خود را علو می بخشد. و حق را ظاهر و باطل را ابطال می فرماید، حتی اگر کافران و تکذیب کنندگان از این امر که خدا آن را از زبان بهترین پیامبرش به عالمیان مژده داده است کراهت داشته باشند.

اما هدف از نقل این حکایت و نظایر آن ، این است که :

تمام مخالفین و موافقین ، به این گونه حکایات تمایل دارند، و اگر در این کتاب ، به چنین مطالب و حکایاتی دست یافتند، به دیگر احادیث صحیح نیز که در کتاب آمده مشتاق می گردند.

به عبارتی دیگر، مردم در مورد امر وجود امام زمان علیه السلام یا منکرند، یا بی تفاوت ، یا شکاکند و یا مقرر به آن هستند.

اما کسانی که به این امر والای الهی اقرار دارند، با اینگونه اخبار، بصیرتشان افزون می گردد.

اما کسانی که منکر غیبتند، حجت خدا بر آنها تمام می گردد.

و کسانی که در آن شک دارند، این تردید آنان را به بحث و جستجوی بیشتر  
درباره امام زمان علیه السلام و غیبت او ترغیب می کند.  
که امید می رود، با این جستجو هدایت گردند.  
چون بحث و جستجو درباره مطلبی صحیح ، موجب تاکید آن می شود. مانند  
طلایی که هر بار داخل آتش شود، خلوص و مرغوبیت آن بیشتر می گردد و  
شفاف تر می شود.

(12)

## سفرهای علمی شیخ صدوق

شیخ صدوق ، در شهر قم به دنیا آمد. و در آنجا رشد کرد. و نزد استادان آن دیار، به فراگیری علوم آل محمد علیهم السلام پرداخت .

در آن روزگار شهر قم به خاطر اساتید بزرگواری که در آن شهر ساکن بودند، شهره مردمان خود بود. و مردم برای استفاده از بزرگان آن سامان به آن جا مسافرت می کردند. و از علمای آن دیار استفاده می نمودند. و گاه برای رهبری و هدایت اهالی شهر خود نیز، از آن اساتید دعوت می کردند و از ایشان تقاضای سکونت در شهر خود را می نمودند. مردم ری نیز به همین منظور، متوجه آن سامان گشته و به سراغ اندیشمندان شهر قم رفتند. و به راهنمایی ایشان نزد شیخ صدوق آمدند و از او دعوت کردند تا برای مرجعیت و هدایت اهالی شهر ری در آنجا سکنی گزینند. شیخ صدوق نیز دعوت ایشان را اجابت کرد، و به شهر ری مسافرت نمود، و در آنجا اقامت گزید.

شیخ صدوق ، سفرهای فراوان علمی به شهرهای مختلف داشت ، که با توجه به سختی مسافرت در آن روز و روزگار، اهمیت و شخصیت و اهتمام ایشان را به تعلیم و تعلم علوم آل محمد علیهم السلام نشان می دهد. از جمله سفرهای او، که در کتابهای خود، به آن اشاره می کند، می توان از این سفرها نام برد:

### 1 - خراسان

در خاتمه کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ، از سفر خود به زیارت حضرت رضا علیه السلام در ماه رجب سال 352 هجری قمری یاد کرده است تکه قبل و بعد از آن به دیدار رکن الدوله وزیر آل بویه نیز رفته است .

در ماه ذی الحجه سال 367 هجری قمری نیز مشهد الرضا علیه السلام سفر کرده است . که مجلس روز غدیر سال 367 را در آن شهر، با عظمت فوق العاده ای برگزار نموده است . چنانچه در مجلس 26 از امالی خود نیز به آن اشاره دارد . پس از آن به ری بازگشته است و مجلس 27 امالی را در اول محرم 368 هجری قمری در ری بر پا داشته است .

بار دیگر، در شعبان سال 368 هجری قمری در مسیر خود به ماوراء النهر، به زیارت مشهد مقدس رفته ، و در این شهر، چهار مجلس بیان حدیث داشته است . (مجلس 94 تا 97، شب 17 تا 19 شعبان 368).

## 2 - استر آباد و گرگان

در این دو شهر، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام <sup>(13)</sup> را از محمد بن قاسم ، مفسر استر آبادی روایت کرده است . و با قاسم بن محمد استر آبادی ، عبدوس بن علی جرجانی ، و محمد بن علی استر آبادی نیز دیدار نموده است .

## 3 - نیشابور

در شعبان سال 352 هجری قمری یعنی در اولین سفر وی به مشهد مقدس ، در مسیر بازگشت به ری وارد این شهر شد. و مدتی در آنجا اقامت گزید. و مورد مراجعه مردم بود، که در مقدمه کتاب اکمال الدین از آن خبر می دهد.

## 4 - مرو رود

شهری در نزدیکی مرو شاه جهان در خراسان ، که در ضمن سفر خراسان به آن شهر وارد شد.

## 5 - سرخس

در راه خود به خراسان به این شهر نیز وارد شد.

## 6 - سمرقند



از مهمترین شهرهای ماوراء النهر، که در سال 368 از آن شهر دیدار کرد.

7 - بلخ

به این شهر نیز در سال 368 وارد شد.

8 - ایلاق

از شهرهای ماوراء النهر، که شیخ صدوق در سال 368 به آن شهر رسید، و مدتی در آنجا اقامت گزید.

در همین شهر، با شریف ابو عبد الله محمد بن حسن موسوی، مشهور به سید نعمت ملاقات کرد. و همین ملاقاتها به تالیف کتاب من لا یحضره الفقیه منتهی شد. شریف نعمت در همین سفر، 245 کتاب از تالیفات صدوق را استنساخ نمود، و از شیخ صدوق اجازه نقل روایات آن را گرفت.

نکته مهم این است که در این سال، تنها چهار سال از وفات محمد بن زکریای رازی گذشته است (وفات رازی در سال 364 بوده است). و تالیف من لا یحضره الفقیه در سال 368، نشان می دهد که شیخ صدوق، تا چه اندازه به نیازهای شیعیان آن روز وقوف داشته است.

9 - فرغانه

از شهرهای بلخ، که در ضمن بلخ به آن رسید.

10 - همدان

، در راه سفر حج به آن وارد شد.

11 - بغداد

این شهر، که در قرن چهارم مرکز علما و فقها و محدثان بوده است، در سال 352 هجری پذیرای شیخ صدوق گردید. وی در حالی که در سنین میانسالی در این شهر، در جمع محدثان کهنسال حضور یافت، و برای آنان حدیث گفت.

یک بار دیگر نیز در سال 355، در راه بازگشت از سفر حج ، در این شهر، به افاضه علمی پرداخت .

از جمله کسانی که در این شهر، از شیخ صدوق بهره علمی بردند، این افراد هستند:

ابو محمد حسن بن یحیی حسینی علوی ، ابوالحسن علی بن ثابت دوالیبی .  
در این شهر، همچنین از مشایخ از جمله محمد بن عمر حافظ و ابراهیم بن هارون هیبتی روایت کرد.

## 12 - کوفه

شیخ صدوق در راه سفر حج وارد کوفه شد.  
در مسجد جامع کوفه ، از محمد بن بکران نقاش ، احمد بن ابراهیم فامی ، حسن بن محمد هاشمی ، ابوالحسن علی بن عیسی و جمعی دیگر حدیث روایت کرد.

در حرم مطهر امیر المومنین علیه السلام ، از محمد به علی کوفی ؛ در خانه ابوالحسن علی بن حسین همدانی از او، و در مواضع دیگر شهر کوفه از ابوذر یحیی بن زید بزاز و حسن بن محمد سکونی مزکی حدیث شنید.

## 13 - و 14 مکه و مدینه

به حج مشرف شد.

## 15 - فید

مکانی میان مکه و مدینه است ، که پس از بازگشت از مکه ، نزد ابوعلی احمد بن ابی جعفر بیهقی رفت و از او حدیث شنید.

چنانکه گفته شد، اهمیت این سفرها زمانی معلوم می شود که به مشقت مسافر در آن زمان توجه گردد. <sup>(14)</sup>

## وفات شیخ صدوق

شیخ صدوق در سال 381 هجری ، پس از یک عمر، افتخار خدمتگذاری مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، در حدود سن هفتاد سالگی چشم از جهان فروبست .<sup>(15)</sup>

آرامگاه وی در شهر ری ، نزدیک مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام کنار باغ طغرل ، در باغچه ای مصفا قرار گرفته است . آرامگاه وی ، دارای بقعه و بارگاهی است که در عین سادگی ، از شکوهی روحانی برخوردار است .<sup>(16)</sup> و مردم به زیارت آنجا می روند و بدان تبرک می جویند. و به واسطه آن بزرگوار، حوائج خود اگر از خداوند عزوجل درخواست می نمایند.

و مکرر دیده شده است ، به خاطر مقام و منزلت وی نزد خداوند و اهل بیت علیهم السلام ، زائرین قبر مطهرش ، از فیض زیارت او و برکات قبر شریفش بهره مند گردیده اند. و حوائج خود را از خداوند گرفته اند. و چه بسیار بیمارانی که در بارگاه ملکوتی او شفا یافته اند. و گرفتارانی که به عنایت خداوند، از ایشان دستگیری شده است . و حکایات و داستانهای بسیار در این باره نقل شده است .

بسیاری از مردم به منظور پناه بردن به خدمتگزاری از آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام و ایمن شدن از عذاب الهی ، اموات خود را اطراف مرقد مطهر او دفن نموده اند. و بدین گونه قبرستان وسیعی در اطراف مرقد مطهر او پدید آمده است که علما و زهاد بسیاری نیز در این قبرستان مدفونند. از جمله آنان :

1 شیخ محمد حسین زاهد تهرانی علیه السلام که در تهران به تقوا و زهد و پارسائی ، مشهور و زبانزد همگان بود و به این صفت سر آمد روزگار خویش بود. و

هنوز شاگردان متقی و پارسای وی در تهران و دیگر شهرستانها در قید حیات به سر می برند. (17)

2 - میرزا ابوالحسن حکیم متخلص به جلوه رحمته ، عالم زاهد با تقوا، که مجلس درسش مرجع خاص و عام بوده است . (18)

3 - میرزا لطفعلی نصیری ، ملقب به صدر الافاضل رحمته دانشمندی فاضل و از مشاهیر علم و تقوی در قرن چهاردهم هجری و از بزرگان عالم تشیع بوده است . (19)

4 - میرزا طاهر تنکابنی رحمته ، از علمای معروف تهران بوده است . (20)

5 - سید محمد تنکابنی رحمته (صاحب کتاب ایضاح الفوائد)، را از مشاهیر دانشمندان علمای اسلامی به شمار می رود. و مراتب قداست و زهد و تقوای وی زیانزد خاص و عام می باشد. (21)

6 - مرحوم شیخ رجبعلی نکو گویان معروف به خیاط، که از اوتاد و اتقیاء و از سالکین الی الله زمان خود بود. رحمته (22)

برای آشنائی بیشتر با بزرگانی که در آرامگاه مرحوم شیخ صدوق مدفونند. بنگرید به :

تذکره المقابر فی احوال المفاخر (اختران فروزان ری و تهران / 400 نگاشته مورخ معاصر شیخ محمد شریف رازی .

بزرگان و علمای بسیاری نیز سفارش به زیارت قبر آن بزرگوار نموده اند. از آن جمله :

محدث جلیل مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان ذیل زیارت حضرت عبد العظیم حسنی می فرماید:

مخفی نماند که در صحن امامزاده حمزه علیه السلام ، قبر شیخ جلیل سعید، قدوة المفسرین ، جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی خزاعی (ابوالفتح رازی) صاحب تفسیر معروف است ، باید آن جناب را زیارت نمود. و همچنین از زیارت جناب شیخ صدوق ، رئیس المحدثین معروف به ابن بابویه که در نزدیکی شهر ری (بلد شاهزاده عبد العظیم) است ، غفلت نباید نمود.<sup>(23)</sup>

مرحوم محدث قمی ، مشابه همین بیان را در کتاب هدیه الزائرین (چاپ سنگی / 350) نیز بیان کرده است .

قبر مرحوم شیخ صدوق رحمته الله به واسطه ویرانی شهر ری ، به دست چنگیزیان و مغولان و خوارزمیان و تیموریان و همچنین سیلهای مهیب و سخت ، چندین مرتبه خراب و ویران شده است . و سالیانی چند در زیر توده های خاک ، پنهان گردیده و مردم از فیض زیارت او، و برکات قبر شریفش بی بهره بودند.<sup>(24)</sup>

سرداب قبر مطهر مرحوم شیخ صدوق ، در زمان یکی از سلاطین قاجار چنانچه ماجرای آن به تفصیل خواهد آمد مکشوف گردید، و پیکر مطهرش پدیدار شده و سردابی که بدن مبارک وی در آنجا قرار داشت ، بازسازی شد و بارگاه او نیز تجدید بنا گردید.<sup>(25)</sup> آشکار شدن آرامگاه شیخ صدوق و پدیدار شدن جسد او آرامگاه شیخ صدوق ، همانگونه که گذشت ، در گذر زمان به خاطر حمله مغولان و جنگهای خوارزمیان و تیموریان ، و همچنین به علت حوادث مختلف چندین مرتبه خراب و ویران شد. و سالها در زیر توده های خاک پنهان گردیده بود.

در حدود سال 1238 هجری قمری ، در زمان یکی از سلاطین قاجار، سیل عظیمی آمد و تمام اراضی مزروعی و باغات اطراف شهر ری را آب فرا گرفت و بعضی از مناطق را تخریب نمود. که در این حادثه ، واقعه عجیبی نیز اتفاق

افتاد. و بعد از سالیانی طولانی قبر مطهر شیخ صدوق منکشف شده و بدن شریف وی تازه و معطر و کاملاً سالم و بدون هیچگونه تغییر و عیب و نقصی هویدا گردید. که تفصیل این واقعه را، بسیاری از بزرگان در کتب خود، مانند: خوانساری در کتاب روضات، تنکابنی در کتاب قصص العلماء مامقانی در کتاب تنقیح المقال، خراسانی در کتاب منتخب التواریخ، قمی در کتاب فوائد الرضویه، و رازی در کتاب اختران فروزان ری و تهران و همچنین در مقدمه کتب مرحوم صدوق، از جمله کتاب کمال الدین صدوق و مقدمه کتاب خصال صدوق نقل نموده اند.

علامه مامقانی در کتاب تنقیح المقال این واقعه را از عالم جلیل القدر سید ابراهیم لواسانی تهرانی نقل نموده است

محمد شریف رازی صاحب کتاب اختران فروزان ری و تهران، شرح این واقعه را مستقیماً از دو عالم بزرگوار زیر، نقل نموده است.

اول: مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی به نقل از پدر بزرگوارشان علامه منتبج حاج سید محمود مرعشی نجفی که خود شاهد ماجرا بوده و بدن شریف شیخ صدوق را زیارت و دست ایشان را بوسیده بود.

دوم: مرحوم حجة الاسلام حاج موید العلماء آل آقا به نقل از جدش آیه الله حاج آقا محمد فرزند آیه الله العظمی آقا محمد علی آل آقا کرمانشاهی کهایشانی نیز خود شاهد ماجرا بوده و هنگام بازسازی قبر مطهر شیخ صدوق نظارت داشته است.

اما شرح واقعه چنین است:

باغ مستوفی ، در اطراف شهر ری ، یکی از باغاتی بود که در آنجا زراعت ، می کردند. اتفاقا سیل عظیمی آمد و تمامی اراضی مزروعی را آب فراگرفت ، و بسیاری از مکانها را تخریب نمود.

بر اثر آب باران ، حفره و شکافی عمیق ، در باغ مستوفی نیز پدید آمد. هنگامی که به اصلاح و مرمت این قسمت مشغول بودند، سردابی<sup>(26)</sup> ظاهر شد که آب قسمتی از آن را تخریب کرده بود.

وقتی که برا بازرسی و جستجو به آنجا وارد شدند، جسدی را مشاهده کردند که تمام اعضاء بدن آن سالم و کاملتر و تازه به نظر می رسید، و هیچگونه عیب و نقصی در آن دیده نمی شد، و با صورتی نیکو آرمیده بود! و هنوز اثر خضاب کردن<sup>(27)</sup> بر ناخنهایش مشهود بود! و ناخنهای یک دست را گرفته و ناخن دست دیگر را نگرفته بود. و محاسن شریفش روی سینه اش ریخته بود. و بدن چنان سالم و تازه بود که چنین به نظر می آمد تازه از حمام بیرون آمده است. و فقط رشته های نخ پوسیده کفن که از هم گسسته شده بود در اطراف جسد بر روی خاک ریخته بود! این خبر در شهر روی و تهران ، به سرعت دهان به دهان گشت ؛ و مردم فورا به سلطان وقت اطلاع دادند. به دستور سلطان ، سریعا گروهی از علماء و افراد سرشناس و صاحب نفوذ، که در بین ایشان مرحوم حاج آقا محمد آل آقا کرمانشاهی ، و مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه ، حکیم گرانمایه آن روزگار، و مرحوم آیه الله ملا محمد رستم آبادی ، و مرحوم علامه سید محمود مرعشی نجفی حضور داشتند؛ انتخاب و برای بررسی وضعیت در منطقه حضور پیدا کردند، و وارد سرداب شدند و پس از تایید اصل قضیه ، برای شناسایی جسد، شروع به تفحص و جستجو نمودند.

با تفحص و بررسی های انجام شده در سرداب ، متوجه لوح و سنگ قبری می شوند که بر روی آن چنین نوشته شده است :

هذا المرقد العالم الكامل المحدث ، ثقة الامحدثين ، صدوق الطاليفه ، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی . پس از بررسی های کامل و پیدا شدن این سنگ نبشته ، و تایید علماء و امینان مردم ، در صحت و شناسایی جسد مطهر شیخ صدوق ، جای هیچگونه تردیدی باقی نماند؛ و لذا دستور دادند، سرداب را بازسازی کنند و در آن را بستند، و حفره پدید آمده را نیز مرمت کردند. و بنایی مناسب بر آن ساختند و به بهترین وجه تزئین و آئینه کاری نمودند.

مرحوم آیه الله مرعشی نجفی کلامی را نیز در ادامه بیان می دارند که :

مرحوم پدرم ، علامه سید محمد مرعشی نجفی می فرمودند:

من دست آن بزرگوار را بوسیدم و دیدم که تقریباً پس از نهمصد سال که از مرگ و دفن شیخ صدوق می گذرد، دست ایشان ، بسیار نرم و لطیف بوده و حتی در خاطر هست که ناخن یکی (یک دست) را گرفته و ناخن دیگری (دست دیگر) را نگرفته بود.

و چنین احتمال می دادند:

چون ایشان بسیار به عمل کردن به احادیث و فرامین اهل بیت علیهم السلام مقید بودند که ایشان فرموده اند: ناخن گرفتن در روز پنجشنبه و جمعه ، مستحب است . آن بزرگوار، ناخن یک دستش را روز پنجشنبه گرفته است . و ناخن گرفتن دست دیگر را برای روز جمعه قرار داده است ، که روز پنجشنبه ناخن یکدست را گرفته و عمر او به روز جمعه نرسیده که ناخن دست دیگر را بگیرد. و یا ممکن است :



در بین ناخن گرفتن ، اجلش رسیده و عمر شریفش تمام شده است و نتوانسته ناخن گرفتن دستهایش را به آخر برساند. (28)

و العلم عند الله

مصادر کتاب شریف من لایحضره الفقیه و معرفی برخی از مولفین آنها  
مصادر کتاب من لایحضره الفقیه تمامی آنها از کتبی است که مورد اعتماد  
بزرگان شیعه می باشد. و از اصول مشهوری است که همه اندیشمندان اسلامی  
آن را تایید نموده اند. چرا که صاحبان آنها یا اصحاب ائمه علیهم السلام بوده اند. چرا  
که صاحبان آنها یا اصحاب ائمه علیهم السلام بوده اند ، که از مکتب حاملان وحی ، علم  
آموخته اند. و احادیث را مستقیماً از آنها نقل کرده اند. و یا از شاگردان اصحاب  
کبار ائمه علیهم السلام بوده اند، که در هر دو صورت صاحبان کتاب رجال ، آنها را جزء  
معتبرین تاریخ و موثقین روایان حدیث بر شمرده اند. و احکام (مذهب جعفری)  
را از آنها گرفته اند. مانند:

#### 1 - کتاب حریر بن عبد الله سجستانی :

وی اهل کوفه بوده و مورد وثوق بوده است ، و چون برای تجارت به  
سیستان بسیار سفر می کرده و در نهایت نیز آنجا اقامت گزیده است ؛ به  
سجستانی سیستانی معروف می باشد.

وی دارای کتابهایی است که همه از اصول بشمار می رود.

حریر بن عبد الله در سیستان به دست خواجه کشته شده است .

#### 2 - کتاب عبید الله بن علی حلبی :

وی ثقه و صحیح الحدیث است . اهل کوفه بوده ولی چون بسیار با پدر و  
برادرش به تجارت به حلب مسافرت می کرده ، به حلبی معروف شده است . او

دارای کتابی است که آن را به امام صادق علیه السلام عرضه داشته و حضرت او را تحسین فرمود و کتابش را تصدیق کرده اند و فرموده اند:

در میان اصحاب کسی مانند این کتاب ، تالیف نکرده است .

3 - کتابهای علی بن مهزیار اهوازی :

وی ، ظاهراً غیر از علی بن مهزیار مدفون در اهواز است ، چرا که آن بزرگوار که در اهواز مدفون است ، اوایل زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله را درک کرده و به خدمت حضرتش رسید است .

علی بن مهزیار، از اصحاب امام رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام بوده است . و بسیار جلیل القدر و مورد وثوق همگان می باشد. وی دارای 33 کتاب است . که همه آنها از اصول چهار صد گانه به شمار می روند. علی بن مهزیار در زمان حضرت هادی یا امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفته است .

4 - کتابهای حسین بن سعید:

حسین بن سعید از اهالی کوفه بوده و از اصحاب حضرت رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام به شمار می رود. در اواسط عمر بار برادرش حسن به اهواز رفته است و سپس به تنهایی به قم مسافرت کرده و در منزل حسن بن ابان وارد شده و در همان دیار نیز از دنیا رفته است .

وی دارای 30 مجلد کتاب است که کتب او در میان اصحاب چنان معروف است که کتب دیگران را به آن قیاس می کنند.

5 - کتاب نوادر تالیف احمد بن محمد بن عیسی : احمد بن محمد بن عیسی ، از جمله اشعریانی است که از مدینه به کوفه هجرت کرده اند و در آنجا احادیث و اخبار ائمه علیهم السلام را ترویج می نمودند. جمعی از میان ایشان ، به قم مسافرت کرده و در آنجا اقامت گزیدند. و به نشر اخبار و احادیث معصومین

عائمه پر داختند. احمد بن محمد بن عيسى يك تن از معروفين آنها به شمار مي رود كه صاحب اجازه و استاد بيشتر محدثين قم مي باشد. مانند:

محمد بن يحيى عطار؛ و محمد بن حسن صفار، و علي بن ابراهيم و بسياري ديگر از علمای شهر قم .

احمد بن محمد اشعري ، زمان امام هشتم و نهم و دهم عاينه را درك کرده و حضرت رضا عاينه را ملاقات نموده است . و كتابهاي بسياري نيز نوشته كه شيخ طوسي پاره اي از آنها، از جمله كتاب نوادر را در كتاب الفهرست نامبرده است . و گويد:

اين كتاب فصل بندي و باب باب نبوده و ابوسليمان داود بن كوره قمي آن كتاب را فصل بندي کرده است . و محمد بن حسن بن وليد از آن كتاب فصل بندي شده ، به اجازه محمد بن يحيى حديث نقل مي كند.

6 - كتاب نوادر الحكمة نگاشته محمد بن احمد بن يحيى بن عمران اشعري :  
محمد بن احمد بن يحيى ابوجعفر اشعري ثقه و جليل القدر است .

7 - كتاب الرحمة تاليف سعد بن عبد الله :

سعد بن عبد الله اشعري ، ثقه و جليل القدر است و داراي چندين كتاب معتبر و مورد وثوق و اطمينان مي باشد. و گويند خدمت امام عسكري عاينه نيز رسیده است . وي در سال 300 يا 299 هجري قمری در روز چهارشنبه 27 شوال ، وفات يافته است .

8 - كتاب جامع ، تاليف محمد بن الحسن بن الوليد:

محمد بن حسن بن وليد، استاد شيخ صدوق است و جلالت قدرش مستغنی از بيان مي باشد.

وی دارای دو کتاب معتبر است . یکی به نام جامع ، و دیگری به نام تفسیر؛  
که کتاب جامع او از اصول و کتب مرجع به شمار می رفته اس .

9 - کتاب نوادر اثر محمد بن ابی عمیر .

محمد بن ابی عمیر پارساترین و خدا ترس ترین مردم عصر خویش بوده  
است و حضرت موسی بن جعفر و امام علی بن موسی و امام محمد بن علی  
علیه السلام را درک کرده و در راه مذهبش سختی و مصیبت بسیار دیده است .

گویند در زمان هارون ، منصب قضای بغداد را به او پیشنهاد کردند، وی  
نپذیرفت ؛ از او خواستند که شیعیان را به نام و نشان معرفی کند، امتناع ورزید.  
او را به تازیانه بستند و چندین بار زدند و تمام اموالش را مصادره کردند و  
بالاخره در زمان مامون به زندانش افکندند. و مدت چهار سال در زندان بود.

تالیفاتش را که 94 مجلد بود، یکی از خواهرانش به نام سعیده یا آمنه جمع  
کرده و در غرفه ای نهاد. در این مدت ، باران بیش از نیمی از آنها را ضایع و  
تباه ساخت . چون از زندان خلاص شد، حدیث را از حفظ یا از نسخه هائی که  
مردم از روی کتابهای او پیش از تلف شدن نوشته بودند نقل می کرد.

از اینرو علمای حدیث ، مراسیل او را در حکم مسانید می دانند.

گویند: سندی بن شاهک ، به امر هارون او را به جهت شیعه بودنش صد و  
بیست تازیانه زد و حکم زندانش را صادر کرد و محمد بن ابی عمیر یکصد و  
بیست هزار درهم نقد، به زندانبان پرداخت کرده و از زندان خلاص شد.

و نیز گویند: هنگامی نیز او را برای معرفی شیعیان ، تازیانه زدند. هنگامی که  
شماره تازیانه ها به یکصد رسید، طاقت او تمام گشت و چیزی نمانده بود که نام  
بعضی از ایشان را بر زبان جاری سازد، که ناگهان صدای محمد بن یونس بن  
عبد الرحمن را شنید که می گفت :

یا محمد! اذکر موقفک بین یدی الله

ای محمد! موقف خود را در قیامت در پیشگاه خداوند بیاد بیاور که چه

جواب خواهی گفت ؟

لذا اسم کسی را نبرد.

شیخ صدوق از استادش از علی بن ابراهیم ، و او از پدرش نقل کرده که ابن

ابی عمیر یزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت . چون اموال ابن ابی

عمیر مصادره شده بود، فقیر و بینوا گردید. آن مرد که به او مدیون بود خانه

خود را به ده هزار درهم فروخت و پولش را برای ابن ابی عمیر آورد و گفت :

این طلبی است که از من داشتی . اکنون از من بگیر.

ابن ابی عمیر پرسید:

این مال را از کجا به دست آورده ای ؟ آیا ارث به تو رسیده یا کسی به تو

بخشیده است ؟

گفت : هیچکدام .

پرسید: پس از کجا است ؟

گفت : خانه ای داشتم که محل سکونت خود و عیالم بود؛ چون وضع شما را

این چنین دیدم ، آن را برای ادای دینم فروختم ، تا کمکی به شما باشد.

ابن ابی عمیر گفت : ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام برای من حدیثی نقل

کرد که فرمود:

لا یخرج الرجل عن مسقط راسه بالدین

یعنی : انسان به جهت پس گرفتن قرض ، کسی را از محل سکونت خود،

خارج نمی سازد. گفت : این مال را بگیر و من احتیاج به چنین پولی ندارم . با

آنکه بخدا سوگند فعلا محتاج به یک درهم می باشم ، اما از این پولها یک درهم هم قبول نخواهم کرد. وفات وی در سال 217 هجری قمری بوده است .

10 - کتاب احمد بن ابی عبد الله برقی بنام محاسن :

احمد بن ابی عبد الله محمد بن خالد برقی ، اهل کوفه بوده است . پدرش محمد بن خالد نیز از اصحاب حضرت رضا علیه السلام می باشد. برقی منسوب به برقه رود قم می باشد که در پنج فرسخی قم واقع شده است . و دارای هوای خوب و مطلوبی است . پدرش از مهاجرینی است که از عراق به ایران سفر کرده و در آنجا (برقه رود) ساکن شده است . و احمد فرزندش از محدثین معروف قم به شمار می رود و مورد وثوق همگان می باشد.

11 - رساله عملیه ای که پدر شیخ صدوق برای فرزندش شیخ صدوق

نگاشته است .

شیخ صدوق خود نیز در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه پس از نام بردن بعضی از مصادر کتاب خود درباره بقیه مصادر کتاب ، چنین نگاشته است :

کتب دیگر از اصول و نوشته هائی که طریق روایت متن از آنها در فهرست کتبی که اجازه روایت آن را از مشایخ حدیثم و نیز از گذشتگانم به من رسیده معروف است و تمام کوشش خود را در این راه بکار بردم . در حالیکه از خدایم یاری خواسته و بدو توکل جسته ، و از او پوزش تقصیر و کوتاهی در عمل طلبیده ، و این موفقیت جز از جانب او نیست و بر او توکل می کنم ، و به سویش باز می گردم ، و او تنها مرا کافی است و والاترین و بهترین کسی است که کار بدو سپرده شود.<sup>(29)</sup>

بخش دوم : حکایات و روایت تربیتی برگزیده از کتاب من لا

یحضره الفقیه

یاد خدا

حضرت موسی علیه السلام ، مشغول مناجات و راز و نیاز با خداوند، عرض کرد:  
بارالها! آیا تو از من دور هستی که من تو را با صدای بلند بخوانم ؛ و یا  
نزدیکی ، تا با تو آرام و پنهانی سخن بگویم ؟!

خداوند عزوجل فرمود: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: من در حالتهای قرار می گیرم که به یاد تو  
هستم ولی شرم می کنم تو را یاد کنم . (نام تو را ببرم)

خداوند فرمود: ای موسی ! مرا در همه حالتهای یاد کن . (نام مرا همیشه بر

زبان بیاور).<sup>(30)</sup>

## اندرز ابوذر، توشه راه

ابوذر در کنار کعبه پیا خاست و گفت: من جندب بن سکن هستم. <sup>(31)</sup> مردم گرد او آمدند و او گفت: هنگامی که برای شما سفری پیش می آید، با خود توشه ای بر می دارد. پس برای سفر روز قیامت، توشه ای برگزید.

آیا در این سفر، به چیزی نیاز ندارید؟

گفتند: ما را راهنمایی کن.

جناب ابوذر فرمود:

صم یوما شدید الحر للنشور. وحج حجة لعظائم الامور. و صل رکعتین فی سواد اللیل لوحشة القبور. کلمة خیر تقولها، و کلمة شر تسکت عنها و صدقة منک علی مسکین، لعلک تنجو بها یا مسکین من یوم عسیر. اجعل الدنیا درهمین: درهما انفقته علی عیالک، و درهما قدمته لآخرتک، و الثالث یضر و لا ینفع، لاترده. اجعل الدنیا کلمتین: کلمة فی طلب الحلال، و کلمة للاخرة، و الثالثة تضر و لا تنفع، لاتردها. در یک روز گرم، به یاد روز حشر، روزه بگیرید و برای کارهای سخت <sup>(32)</sup>.

و برای تاریکی و وحشت قبر، در تاریکی شب، دو رکعت نماز بگذارید.

توشه این راه، کلمه خیری است که بیان می کنی، و کلمه شری است که از گفتنش خود را باز می داری.

یا صدقه ای که به مسکینی محتاج بخشی، تا از مشکلات آن روز دشوار (قیامت) نجات یابی. ای بشر محتاج!! دنیا را در دو درهم خلاصه کن. یک درهم، برای خانواده ات نگاه دار. و درهم دیگر را برای آخرت پیش فرست.



و بدان که ، درهم سوم ، تنها برایت زیان دارد، نه سود و هیچگاه به آن نیاز پیدا نخواهی کرد.

دنیا را در دو کلمه خلاصه کن یک کلمه ، برای طلب حلال و کلمه دیگر، برای آخرت . و کلمه سوم ، زیان دارد و سود ندارد. و به آن نیاز نخواهی یافت . جناب ابوذر، سپس چنین افزود:

قتلنی هم یوم لا ادرکه .

حسرت روزی که به آن نرسیده ام ، مرا کشت .<sup>(33)</sup>

## اندرز لقمان به فرزندش

لقمان حکیم به پسرش فرمود:

فرزند عزیزم ، دنیا دریایی عمیق و ژرف است ؛ و افرادی بسیار زیاد در این دریا هلاک شده اند. پس به یاد داشته باش که :

کشتی خود را در این دریای ژرف ، ایمان به خدا قرار دهی . و بادبانش را ، توکل به خدا نصب نمائی . و توشه خود را در آن ، تقوای خدا عزوجل قرار دهی .

اگر از این دریا نجات یافتی ، به کمک رحمت الهی رسته ای . و اگر هلاک شدی به سبب گناهان خودت به مهلکه افتاده ای <sup>(34)</sup> .

## آداب سفر

حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان به پسرش فرمود:  
هنگامی که همراه با گروهی سفر می کنی ، در کار خود و کار آنها با  
همسفرانت بسیار مشورت کن .  
در برابر آنها، بسیار تبسم کن .  
درباره توشه سفر، کریمانه عمل کن .  
زمانی که تو را فراخوانند، پاسخگو باش . اگر از تو یاری خواستند،  
کمکشان کن . زیاد نماز بخوان و سکوت اختیار کن . اگر از تو در کلام حقی  
گواهی خواستند، گواهی ده . هنگامی که از تو مشورت خواستند، فکرت را به  
کار بینداز با تعمق و بینش پاسخ ده . چون هر کس شرط اخلاص را بکار نبرد،  
خداوند، تدبیر را از او سلب می کند. اگر دیدی همسفران پیاده می روند، تو نیز  
با ایشان پیاده راه برو. چون دیدی آنان به کاری مشغولند، تو نیز با آنان مشغول  
شو. چون صدقه ای دادند، تو نیز (در صدقه دادن با ایشان) شرکت کن . به  
سخن کسی که از تو بزرگتر است گوش فرا ده . چون تو را به کاری امر کنند  
موافقت کن . چرا که عدم موافقت برانجام امور، نشانه عجز است . اگر در مقصد  
تردید دارید، بایستید و مشورت کنید. اگر یک نفر تنها را دیدید از او سوال  
نکنید چون ممکن است او جاسوس دزدان و یا شیطان باشد. <sup>(35)</sup>  
هنگامی که وقت نماز شد، آن را به هیچ بهانه ای تاخیر مینداز. زیرا نماز،  
دینی است که باید پرداخته گردد.  
نماز را به جماعت بگزار، اگر چه بر سر نیزه باشی !

زمانی که به مقصد رسیدی ، پیش از آماده شدن خودت ، مرکبت را آماده کن  
در جایی فرود آی که خاکش نرمتر و گیاهانش بیشتر است .<sup>(36)</sup>

## فضیلت امت پیامبر ﷺ

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

آن هنگام که خداوند عزوجل حضرت موسی علیه السلام را مبعوث فرمود، و او را به عنوان راز دار خود برگزید. دریا را برایش شکافت، بنی اسرائیل را نجات داد و تورات را به حضرتش عطا فرمود.

حضرت موسی علیه السلام، آن هنگام که، مقام قرب خود را در پیشگاه حضرت جل و علا درک نمود، عرضه داشت:

خداوندا! به من کرامتی بخشیدی، که به هیچ یک از بندگانت قبل از من نبخشیده ای.

خدای جل و جلاله فرمود:

ای موسی! آیا نمی دانی که محمد ﷺ در نزد من، از همگی آفریدگانم برتر است؟

حضرت موسی علیه السلام عرض نمود: خدایا! حال که محمد ﷺ در پیشگاه حضرتت از تمام آفریدگان گرامی تر است؛ آیا در میان خاندان پیامبران، گرامی تر از خاندان من وجود دارد؟

خدای عزوجل فرمود:

ای موسی! آیا ندانستی که ارزش خاندان محمد ﷺ بر دیگر خاندان پیامبران، مانند ارزش و برتری حضرت محمد ﷺ بر تمام پیامبران می باشد؟

موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! پس اگر آل محمد ﷺ چنین هستند. آیا در میان امتهای پیامبران، امتی هست که نزد تو، برتر از امت من باشد که بر سر

آنان امت من ابر را سایه بان گردانیدی . من و سلوی غذای بهشتی بر آنان نازل  
فرمودی . و دریا را برایشان شکافتی ؟

خداوند عزوجل فرمود: ای موسی ! آیا ندانستی که فضل امت محمد  
صلی الله علیه و آله وسلم بر تمام امتهما، مانند فضل اوست بر جمیع آفریدگان من .  
سپس حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خدایا! ای کاش ، من ایشان را می دیدم .  
خداوند عزوجل وحی فرستاد که :

ای موسی ! تو آنها را نخواهی دید، زیرا که این زمان ، زمان ظهور آنها نیست  
. اما به زودی ایشان را در بهشت و جنات عدن و فردوس ، در حضور محمد  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می بینی که در میان نعمتهای آن می گردند؛ و از خیرات آن متنعم  
هستند .

آیا دوست داری کلامشان را به گوش تو برسانم ؟

موسی عرض کرد: بلی . ای معبود من !

آنگاه خدای عزوجل فرمود:

در پیشگاه من در کمال ادب بایست ، مانند ایستادن بنده ذلیل در پیشگاه  
پادشاه جلیل .

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین کرد .

در این حال خدای ما عزوجل ندا داد که : ای امت محمد!

همگی ایشان ... پاسخ گفتند:

لبيك ، اللهم لبيك ، لبيك لا شريك لك لبيك ، ان الحمد و النعمة لك و

الملك ، لا شريك لك لبيك

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: خداوند این اجابت را شعار حج قرار داد. (37)

## اولیای خدا

داوود رقی به محضر امام صادق علیه السلام رفته و از شخصی شکایت کرد که از او قرض گرفته بود. و داوود می ترسید که مالش از بین برود.

امام علیه السلام فرمود:

چون وارد مکه شدی به نیابت عبد المطلب ، ابوطالب ، عبد الله و فاطمه بنت اسد طواف انجام بده . و دو رکعت نماز بخوان . سپس از خدای بخواه که مالت را به تو برگرداند .

داوود چنین کرد. و هنگامی که از در صفا <sup>(38)</sup> خارج می شد ناگهان آن شخص بدهکار را دید که در آنجا ایستاده و مالش را به او برگرداند. <sup>(39)</sup> <sup>(40)</sup>

خانه کعبه ، دو هزار سال

قبل از آدم علیه السلام زراره به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

جانم فدایت باد! چهل سال است که من مسائل حج را از شما سوال می کنم  
و شما پاسخ می فرمایید! و هنوز مسائل پیرامون حج پایان نیافته است .

امام علیه السلام فرمود:

در این خانه ، دو هزار سال قبل از حضرت آدم علیه السلام ، اعمال حج برگزار می  
شده است . چگونه می خواهی مسائل مربوط به آن در عرض چهل سال به  
پایان رسد؟! <sup>(41)</sup>



## نماز در مسجد غدیر

ابان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

نماز در مسجد غدیر <sup>(42)</sup> مستحب است . زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن مسجد  
امیر المومنین علیه السلام را به جانشینی برگزید. و آن موضعی است که خدا حق را در  
آنجا اظهار فرمود. <sup>(43)</sup>

## زشتی جسارت

حسان جمال شتریان امام صادق علیه السلام گوید:

امام صادق علیه السلام را از مدینه به مکه می بردم . هنگامی که به مسجد الغدیر رسیدیم ، امام صادق علیه السلام نگاهی به طرف چپ مسجد انداخت و فرمود:  
این جای پای رسول خداست . در زمانی که فرمود:  
من کنت مولاة فعلی مولاة

آنگاه امام صادق علیه السلام به گوشه ای دیگر از مسجد نظر افکند و فرمود:  
اینجا محلی است که منافقان و سالم مولی ابی حذیفه و ابی عبیده بن جراح ،  
خیمه زده بودند. (44)

چون دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند که دست امیر المومنین علیه السلام را گرفته و بلند کرده ، بین خودشان گفتند به چشمان او بنگرید، که در حدقه می چرخند،  
چونانکه گویی چشمان مجنونی است . (45)

در این حال جبرئیل علیه السلام این آیه را آورد:

و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعو الذکر و یقولون انه  
لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین (46) (47)

پاداش زیارت ائمه علیهم السلام

امام حسین علیه السلام روزی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید:

ای پدر! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فرزند عزیزم! کسی که مرا چه در حال حیاتم و چه بعد از وفاتم زیارت کند،

یا پدر و یا برادر و یا تو را زیارت کند، بر من واجب است که در روز قیامت به

دیدار او بروم، و او را از گناهانش آسوده کنم. (48)

## فضیلت زائر مدینه

امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

کسی که برای به جای آوردن حج ، به مکه سفر کند، و مرا در مدینه زیارت نکند، در روز قیامت روی از او بر می گردانم .<sup>(49)</sup>  
و کسی که به قصد زیارت من بیاید، شفاعت کردن من از او، بر من واجب است .

و کسی که شفاعت من برای او واجب شد، بهشت بر او واجب می شود.  
و کسی که در یکی از حرمین مکه و مدینه از دنیا برود. او را به معرض سوال و جواب نمی آورند، و مورد حساب قرار نمی دهند. و او در زمره مهاجرین به سوی خداوند، می میرد. و در روز قیامت با اصحاب بدر محشور می شود.<sup>(50)</sup>

## ثواب زائر قبر امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که قبر حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند، گناهانش پلى بر در خانه اش قرار داده می شود، و آنگاه از روی آن عبور می کند، همانطور که یکی از شما از پل بگذرد، آن را پشت سر خود وا می گذارد. (51) (52)

## غریب طوس

حسین بن زید گوید:

از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

مردی از فرزند امام موسی کاظم علیه السلام ظهور می کند، که همانام امیر المومنین علیه السلام است. و در زمین طوس که شهری از شهرهای خراسان است مدفون می شود.

او با زهر کین کشته می شود و غریبانه در آنجا مدفون می گردد. پس کسی که او را، با معرفت به حقش زیارت کند، خدای عزوجل به او پاداش کسی را عطا می کند که در حال شدت و تنگدستی قبل از فتح مکه در راه پیروزی اسلام و پیامبرش انفاق کرده و جنگیده باشد. (53)

## روای صادقانه

روزی شخصی از اهل خراسان نزد امام رضا علیه السلام آمد و عرض کرد:  
ای پسر رسول خدا! من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که به من می  
فرمود:

چگونه رفتار خواهید کرد. زمانی که پاره ای از تن من در سرزمین شما  
مدفون شود؟ و امانت من به شما سپرده شود؟ و ستاره من در زمین شما پنهان  
گردد؟

امام رضا علیه السلام فرمود: آن مدفون در زمین شما منم . و پاره تن پیامبر شما  
منم . و آن امانت و ستاره منم .

آگاه باشید! که هر کس مرا زیارت کند در حالی که حقی را که خدای  
عزوجل از من و اطاعت از من واجب فرموده است . بشناسد؛ من و پدرانم به  
روز قیامت شفیعان او خواهیم بود. و کسی که ما شفیعان او باشیم ، نجات  
خواهد یافت ؛ اگر چه به اندازه گناه ثقلین جن و انس بر دوش داشته باشد. <sup>(54)</sup>

زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور

سدیر گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای سدیر! هر روز به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روی؟

گفتم: نه، فدایت شوم.

فرمود: چه جفایی می کنی! آیا در هر ماه زیارت می کنی؟

گفتم: نه

فرمود: در هر سال یک بار به زیارت می روی؟

گفتم: به همین طور است.

فرمود: ای سدیر! چقدر نسبت به امام حسین علیه السلام روی گردان و بی اعتنا

هستید؟!

آیا نمی دانی که خدای تعالی را هزار هزار فرشته گرد آلود و موی پریشان

است که بر حسین علیه السلام می گریند. و پیوسته زیارت می کنند و خسته نمی

شوند؟

چه می شود که تو هفته ای پنج بار و یا هر روز به زیارت امام حسین

علیه السلام بروی؟

گفتم: فدایت شوم میان من و قبر او فرسخها فاصله است.

فرمود: بر بام خانه برو، و به جانب راست و چپ بنگر، و سپس سر خود را

به سوی آسمان کن. و پس از آن به سوی قبر آن حضرت توجه کن و بگو:

السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک و رحمة الله و برکاته

در این صورت ، این عمل ، برای تو یک زیارت محسوب خواهد شد. و هر زیارتی ثواب یک حج و یک عمره دارد.

پس از آن من ، در هر ماه ، گاهی بیست بار این کار را انجام می دادم .<sup>(55)</sup>



## رعایت حقوق

### 1 - اعضای بدن

ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی گوید:

امام سجاد علیه السلام فرمود:

حق خدای اکبر، بر تو این است که :

او را عبادت کنی و چیزی را شریک او قرار ندهی ، پس اگر تو با اخلاص ، این عمل را به جای آوری ، خداوند بر خود چنین قرار داده که امر دنیا و آخرت را کفایت کند.

حق جان تو، بر خودت این است که :

آن را در طاعت خداوند به کارگیری .

حق زبان ، گرامی داشتن آن از دشنام و عادت دادنش به خیر و ترک یاوه گویی که فایده ای در آن نباشد. و نیکی با مردم و خوش گفتاری با آنان است .  
حق گوش ، منزه داشتن آن از غیبت ، و آنچه که نباید بشنوی ، حق چشم ، این است که آن را از محرّمات فروبندی . و نگاه کردن با آن را وسیله عبرت قراری دهی .

حق دستت ، این است که آن را به سوی چیزی که بر تو حلال نیست ، نگشایی .

حق پایت ، این است که به سوی محرّمات راه نسپاری ، چرا که با این پاها بر صراط می ایستی .

پس بنگر، تا تو را نلغزاند تا در دوزخ افتی .

و حق شکم ، آن است که آن را ظرفی برای حرام نسازی ، و بیشتر از حد  
سیری نخوری .<sup>(56)</sup>

## 2 - عبادات

حق نماز، این است که :

بدانی راه یافتن به درگاه خداوند عزوجل است ، و تو در حال نماز در پیشگاه خدای عزوجل ایستاده ای ، چون این را دانستی ، چنان بایستی که یک بنده ذلیل ، کوچک ، مشتاق ، ترسان ، امیدوار، خائف ، بیچاره ، ملتمس ، می ایستد. در پیشگاه بزرگی ، با آرامش و وقار که او را بزرگ می دارد. آنگاه ، با قلب خود به نماز رو کنی ، و آن را با حدود و حقوق آن ، به پای داری .

حق حج ، این است که :

بدانی در آن مهمان خدای خودت هستی ، و به سبب آن از گناهانت ، خود به سوی خدای عزوجل می گریزی . به آن توبه ات پذیرفته است ، و آنچه خدای تعالی بر تو واجب ساخته ، انجام می دهی .

حق روزه ، این است که :

بدانی آن قفلی است که خدای عزوجل بر زبانت ، گوشت چشمت ، شکمت و شهوتت زده ، تا بدان حجاب تو را از آتش بیوشاند.

اگر روزه را رها کردی ، پرده ای را که خدا بر تو کشیده دریده ای .

حق صدقه ، این است که :

بدانی صدقه ، ذخیره تو نزد پروردگار توست . و امانت توست که برای آن به گواه گرفتن نیاز نداری .

و سپرده ای را که در پنهانی به امانت گزارده ای به آن مطمئن تری ، تا آنچه که به آشکار امانت می گذاری .

و بدانی که این صدقه در دنیا، بلاها و بیماریها را از تو دفع می کند. و در آخرت ، آتش دوزخ را از تو دور می دارد.

### 3 - معلم و شاگرد

حق کسی که با علم ، تو را تربیت می کند. این است که ، او را بزرگ بداری ، وقار محضر او را نگاه داری .

به کلامش خوب گوش بسیاری . به سوی او رو کنی ، صدایت را بر او بلند نگردانی .

اگر کسی از معلم تو سوالی پرسید، تو پاسخ ندهی ، تا معلم خود جواب گوید.

در مجلس او، با دیگری سخن نگویی .

نزد او از دیگران ، غیبت نکنی .

اگر کسی از او، نزد تو بدگویی کرد، حریم او را پاس داری . زشتی های او را پپوشانی . و نیکی های او را آشکار کنی .

با دشمن او همنشینی نمایی ، و دوست او را دشمن نداری .

چون چنین عمل کنی ، فرشتگان خدای عزوجل به نفع تو گواهی می دهند، که تو او را برای خدای عزوجل خواستی . و برای خدا از محضر او کسب علم کردی . نه برای مردم .

و اما حق کسی که در علم ، زیر دست تو است . این است که :

بدانی خدای عزوجل ، در علمی که به تو بخشیده ، تو را قیم بر آنان قرار داده است . و از خزائن خود بر تو گشوده است .

پس اگر در تعلیم مردم بکوشی ، و با ایشان بدرفتاری ننمایی . و بر آنان دلتنگ نشوی ؛ خدای از فضل خود، بر تو زیاده می کند.

و اما اگر علم خود را از مردم ، دریغ داری ، یا با مردم هنگامی که از تو  
کسب دانش می کنند، مهربان نباشی ، بر خدای عزوجل حق است که علم و نور  
علم را از تو سلب کند، و جایگاه تو را از دلها پایین بیاورد.

#### 4 - خانواده

حق مادرت این است که :

بدانی ، او تو را در شکم خود حمل کرد، به گونه ای که هیچ کس بار دیگری را نکشید.

از ثمره قلب خود، به تو غذایی داد که هیچ کس به کسی ندهد.

با تمام اعضای خود، در نگهداری تو کوشید.

در این اندیشه نیست که گرسنه و تشنه بماند، تا تو سیر و سیراب شوی .

بی لباس بماند تا تو را پیوشاند؛ در آفتاب بماند تا تو در سایه باشی ، از

خواب خود چشم ببوشد تا تو راحت بخوابی .

از گرما و سرما تو را نگاه داشت ، تا فرزند او باشی .

پس نمی توانی او را شکر گزاری ، مگر به توفیق و یاری و کمک خداوند.

حق پدرت ، آن است که :

بدانی او اصل وجود تو است ، که اگر نمی بود، تو هم نبودی .

پس هر نیکی در خودت دیدی که از آن شگفت زده شدی ، بدان که پدرت ،

اصل نعمت بر تو در آن خیر بوده است . پس خدا را به اندازه آن حمد و شکر

کن . و نیرویی جز به سبب خدا نیست .

حق فرزندات ، این است که :

بدانی از تو است ، و در دنیای گذرا، به خیر و شر خود، وابسته تو است . و

تو در برابر سرپرستی او مسئولی که او را نیکو ادب نمایی ، به سوی خدای

عزوجل راهنمایی کن ، و در طاعت خدا به او کمک رسانی .

پس در کارهای او بکوش ، مانند کوشیدن کسی که می داند در نیکی به او پاداش می گیرد. و اگر با او بدرفتاری کند، عقاب می شود.

حق برادرت ، این است که :

بدانی دست تو مایه عزت و قدرت تو است . پس او را سلاحی بر معصیت خدا مگیر، و برای ظلم کردن بر آفریدگان خدا، او را وسیله ای مساز.

و در برابر دشمنش ، یاری او را رها مکن .

و از خیر خواهی نسبت به او دریغ مدار. اگر او امر خدای تعالی را پیروی کرد، چه بهتر. و اگر چنین نکرد، خدا را گرامی تر از او نزد خودت بدان . و نیرویی جز به سبب خدا نیست .



## 5 - همنشینان

حق کسی که به تو نیکی کرده ، این است که :

او را سپاس گویی ، و احسان او را به یاد داشته باشی ، و میان خود و خدا برایش خالصانه دعا کنی . هنگامی که چنین کردی ، در نهان و آشکارا، او را شکر گزارده ای . سپس اگر قدرت یافتی ، به او عوض هم بدهی .

حق همنشین تو، این است که :

با او به نرمی رفتار کنی ، و با او نیکو سخن گویی ، از مجلس خود، جز به اجازه او بر نخیزی ، و کسی که پیش تو بنشیند، بی اجازه تو می تواند برخیزد . باید لغزشهای همنشین خود را فراموش کنی . نیکی های او را در یاد خود نگاه داری . و جز سخن خیر با او نگویی .

حق همسایه ات ، این است که :

او را در غیابش حفظ کنی ، و در حضورش بزرگ داری ، و اگر به او ستم شد یاریش کنی . در پی عیب او نباشی .  
و اگر زشتی در او سراغ داشتی ، بر او بیوشانی .  
اگر می دانی که نصیحت تو را می پذیرد، در خلوت به خیر خواهی او بنشینی .

او را در سختی رها نکنی .

از لغزش او درگذری .

گنااهش را ببخشی ، با او کریمانه معاشرت کنی ، و قوتی جز به یاری خدا نیست .

حق رفیق ، این است که :

با تفضل و انصاف با او مصاحبت کنی .  
او را بزرگ بداری ، چنان که تو را بزرگ می دارد. نگذاری در نیکی های به  
یکدیگر، بر تو سبقت بجوید. اما اگر از تو سبقت گرفت ، در ازای کار نیک بهتر  
از او پاسخ دهی .  
دوستش بداری ، آنگونه که تو را دوست می دارد.  
اگر اراده گناهی کرد، او را از ارتکاب به آن باز داری . بر او رحمت باش و  
عذاب مباش . ولا قوة الا بالله .  
اما حق شریک ، آن است که :  
اگر غایب شد، او را کفایت کنی . و اگر حاضر بود، حرمتش را پاس داری .  
بدون مشورت و همفکری با او، به تنهایی حکم نکنی و رای ندهی .  
مال او را حفظ کنی . در کار سخت یا آسان به او خیانت نکنی . چرا که  
دست خداوند تبارک و تعالی بر دو شریک است .  
تا زمانی که به یکدیگر خیانت نکنند. ولا قوة الا بالله .

## 6 - دیگران

حق خیرخواه تو ، این است که :  
نسبت به وی تواضع کنی .  
به سخنانش خوب گوش فرا دهی . اگر درست گفت ، خدای عزوجل را  
حمد گویی ، و اگر درست نگوید، بر او رحمت آوری ، و او را متهم نسازی ، و  
بدانی که او خطا کرده است . و از روی عمد سخن نگفته است . و او را بر آن  
خطا مواخذه نکنی ، مگر اینکه واقعا شایسته توبیخ باشد. که در این حالت باید  
به کار او اعتنا نکنی و توفیق تنها از خداست .

حق بزرگسال ، این است که :

او را به جهت سن او، بزرگ بداری . برای تقدم در اسلام که پیش از تو  
مسلمان بوده

در اجلال او بکوشی ، نزد دشمنان با او روپرو نشوی ، در راه بر او سبقت  
نگیری ، با او کودکانه رفتار نکنی ، او را به نادانی نسبت ندهی . و اگر با تو  
سبکی کرد، تحمل کنی . و به جهت حق و حرمت اسلام ، به او اکرام کنی .

حق کوچکتر، از تو در سن ، این است که :

در تعلیم به رحم آوری ، بر او ببخشایی و بر زشتی او پرده پوشی کنی ، با او  
مهربان باشی و به کمکش بشتابی .

حق کسی که از تو چیزی می خواهد. این است که به اندازه نیازش به او  
ببخشی .

حق کسی که از وی درخواست می کنی ، این است که اگر خواسته تو را به  
تو بخشید، با تشکر و معرفت فضلش از او بپذیری . و اگر از تو دریغ داشت .  
عذر او را بپذیری .

حق کسی که تو را در راه خدا خشنود سازد، این است که اول خدای تعالی  
را حمد گویی . سپس از او تشکر کنی .

حق کسی که با تو بد می کند، این است که : او را عفو کنی و اگر بدانی که  
این عفو تو ضرر دارد، از دیگران در برابر بدرفتاری او کمک بخواهی ، که  
خدای تبارک و تعالی فرمود:

(وَلَمَنْ اِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ) <sup>(57)</sup>

و هر کس ، پس از ظلمی که بر او شده است ، برای دفع ظلم از دیگران  
یاری طلبد، بر او هیچ حرجی نیست .

## وضو

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

هر کس برای نماز مغرب وضو بگیرد، آن وضو کفار همه گناهان آن روز اوست . مگر گناهان کبیره . و هر کس برای نماز صبح وضو بگیرد، آن وضو کفار همه گناهان آن شب اوست ، مگر گناهان کبیره .<sup>(58)</sup>

## آبی بر آتش

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

چشمان خود را هنگام وضو گرفتن باز نگه دارید. تا آنها آتش جهنم را نبینند.<sup>(59)</sup>

## راههای قرآن

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

همانا دهانهای شما، راههای قرآن است و با آن قرآن می خوانید؛ پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه کنید.<sup>(60)</sup>

## مسواک و نماز

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده اند:

اگر مسواک بزنی و دو رکعت نماز بخوانی، بهتر از این است که هفتاد رکعت نماز را بدون مسواک زدن بخوانی.<sup>(61)</sup>

دستور به مسواک

پیامبر ﷺ فرمود:

اگر بر امتم سخت و مشقت انگیز نبود. آنان را به هنگام هر وضویی به

مسواک زدن امر می کردم. <sup>(62)</sup>

## فواید مسواک زدن

امام صادق علیه السلام فرمود:

مسواک زدن دوازده ویژگی دارد:

- 1 - جزء سنت است .
- 2 - پاکیزه کننده دهان است .
- 3 - روشنی بخش چشم است .
- 4 - خداوند را خشنود می کند.
- 5 - دندانها را سفید می کند.
- 6 - زردی دندان را از بین می برد.
- 7 - اشتها را زیاد می کند.
- 8 - لثه را محکم می کند.
- 9 - بلغم را از بین می برد.
- 10 - حافظه را زیاد می کند.
- 11 - اجر هر کار نیکی را مضاعف می کند.
- 12 - فرشتگان را شاد می کند. <sup>(63)</sup>

## نماز بی وضو

مردی عالم را در قبر نهادند و به او گفتند:

ما تو را صد تازیانه از عذاب خداوند عزوجل می زنیم .

گفت : طاقت ندارم .

پیوسته از تازیانه ها کم کردند تا به یک تازیانه رسید. باز گفت طاقت ندارم .

گفتند: چاره ای غیر از تازیانه نیست .

گفت : چرا به من تازیانه می زنید؟

گفتند: روزی بدون وضو نماز خواندی ، و بر فردی ضعیف گذشتی ولی او را

یاری نکردی .

آنگاه تازیانه ای از عذاب خدای متعال به او زدند، و قبرش پر از آتش شد.

(64)

## خشنودی مادر

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

در مدینه فردی هنگام جان دادنش ، زبانش گرفته بود و زمان فوتش نزدیک

می شد. حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار او آمد و فرمود:

بگو:

لا اله الا الله

آن فرد نتوانست بگوید.

پیامبر دوباره تکرار کرد. ولی آن شخص باز هم نتوانست زنی بر بالین او

حاضر بود. حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا این شخص مادر دارد؟

زن عرض کرد: بلی یا رسول الله! من مادرش هستم .  
حضرت فرمود: آیا از او راضی هستی ؟  
عرض کرد: نه ، از او خشمگین هستم .  
حضرت فرمود: من دوست دارم که از او راضی شوی .  
عرض کرد: یا رسول الله ! بخاطر خشنودی شما از او راضی شدم .  
آنگاه پیامبر رو به آن شخص کرد و فرمود:  
بگو:

لا اله الا الله

آن فرد تکرار کرد.

پیامبر فرمود: این دعا را بخوان :

یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکتیر، اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکتیر، انک  
انت العفو الغفور .

یعنی : ای خدایی که از بندگان ، طاعت اندک را می پذیری و از گناهان بسیار  
آنها می گذاری ، از من عبادت ناچیزم را قبول فرما و از نافرمانیهای بی شمارم  
درگذر، که تو بسیار بخشند و آمرزنده هستی .

آن فرد این دعا را خواند. حضرت فرمود: چه می بینی ؟

او پاسخ داد: دو موجود سیاه بر من وارد شده اند؟

حضرت فرمود: دوباره بخوان .

دوباره خواند. پیامبر مجددا سوال فرمود چه می بینی ؟

گفت : آن دو موجود سیاه از من دور شدند. و دو موجود سفید بر من وارد  
شده اند. و اکنون آن دو موجود به من نزدیک شدند و مشغول قبض روح من  
هستند.



و در همان لحظه از دنیا رفت .<sup>(65)</sup>

## توبه

حضرت رسول ﷺ در آخرین خطبه ای که ایراد کردند، فرمودند:  
هر کس یکسال قبل از فوتش توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد. سپس  
فرمودند:

یکسال زیاد است . هر کس یک ماه قبل از فوتش توبه کند، توبه اش  
پذیرفته می شود.

دوباره فرمودند: یک ماه نیز زیاد است . هر کس یک هفته قبل از فوتش  
توبه کند. خداوند توبه او را قبول می کند.

باز فرمودند: یک روز هم بسیار است هر کس یک ساعت قبل از فوت توبه  
کند، توبه اش مقبول است .

باز فرمودند یک ساعت نیز زیاد است . هر کس در حالی که نفسش به اینجا  
رسیده با دست مبارک به حلق خود اشاره نمودند توبه کند، توبه او مورد قبول  
حضرت باری تعالی واقع می شود. <sup>(66)</sup>

## آخرین همراه

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

زمانی که انسان آخرین روز زندگیش در دنیا و اولین روز از آخرت یعنی روز مرگ را می بیند، مال و فرزندان و عملش در برابرش مجسم می شود. در این حال انسان به مال رو می کند و می گوید:

سوگند به خدا، من در طلب تو حریص ، و در صرف کردنت بخیل بودم . اکنون برای من چه می کنی ؟

مال پاسخ می دهد: کفن خود را از من بگیر.

آنگاه رو به فرزندان کرده و می گوید:

به خدا سوگند ، من دوستدار شما و مدافع شما بودم . حال شما برای من چه می کنید؟

پاسخ می دهند: ما تو را به گور می سپاریم و در خاک پنهان می سازیم . در این هنگام ، رو به عمل خود می کند و می گوید: به خدا قسم ، تو بر من بسیار سنگین بودی و رغبتی برای انجام دادن تو نداشتیم ، تو با من چه می کنی ؟

عمل پاسخ می دهد: من در گور و در روز محشر با تو همراه و همنشین خواهم بود، تا هر دو با هم بر خداوند، عرضه شویم .<sup>(67)</sup>

## ضمانت بهشت

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

برای شش گروه ، بهشت را ضمانت می کنم :

- 1 - شخصی که برای صدقه دادن از خانه خارج می شود و در این هنگام مرگش فرا می رسد.
- 2 - کسی که برای عیادت بیمار از خانه بیرون می آید و فوت می کند.
- 3 - شخصی که برای جهاد در راه خدا از خانه خارج می شود و به شهادت می رسد.
- 4 - کسی که برای انجام حج خانه خدا بیرون می آید و ملک الموت جاننش را می ستاند.
- 5 - آن کس کی برای بجا آوردن نماز جمعه از منزل خارج می شود و می میرد.
- 6 - کسی که برای تشییع جنازه مسلمانی از خانه خارج شده و فوت می کند. <sup>(68)</sup>

برای تمامی ایشان ، بهشت را ضمانت می کنم .

## رحمت خداوند

فردی در زمان امام صادق علیه السلام فرزندش را از دست داد. آن حضرت برای تسلیت به آن شخص فرمود:

خداوند از تو برای فرزندت مهربان تر است . و پاداش خداوند به خاطر این مصیبت که بر تو وارد گردید، از خود فرزندت بهتر است .

پس از مدتی ، به آن حضرت خبر رسید که آن فرد همچنان بی تاب است . حضرت دوباره به دیدن او رفته و فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم از دنیا رفت . آیا تو، به آن حضرت تاسی نمی کنی ؟  
(69)

مرد عرض کرد: یابن رسول الله ! فرزند من نوجوان بود.

حضرت فرمود: او سه چیز دارد که اگر خدای عزوجل بخواهد، هیچگاه از دست او نمی رود.

1 - گواهی بر وحدانیت

2 - رحمت خداوند

3 - شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم . (70)

## سنت ماندگار

امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی که جعفر بن ابی طالب علیه السلام به شهادت رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که نزد همسرش اسماء بنت عمیس و دیگر همسران آن حضرت رفته و او را تسلیت دهد و برای خانواده اش تا سه روز غذا تهیه کند. <sup>(71)</sup>

و این عمل ، در نزد مسلمین یک سنت شد.

## باقیات صالحات

امام صادق علیه السلام فرمود:

شش چیز است که ثواب آن بعد از مرگ به مومن می رسد:

- 1 - فرزند صالح که برای او طلب مغفرت کند.
- 2 - مصحف که از او بجا می ماند قرآن و دیگران از آن استفاده می کنند.
- 3 - درختی که به قصد قربت کاشته باشد.
- 4 - آبی که به قصد قربت جاری ساخته است .
- 5 - چاهی که در بیابانی حفر کرده است .
- 6 - سنتی که از خود بجای گذاشته و آیندگان از او پیروی می کنند. <sup>(72)</sup>

## کلام ابوذر

هنگامی که ذر فرزند ابوذر از دنیا رفت ، ابوذر بر قبر او ایستاد و دست بر قبر کشید و عرض کرد:

ای ذر! خدا تو را رحمت کند، به خدا قسم ؛ که تو نسبت به من ، بسیار نیکوکار بودی . و من از تو راضی هستم . مرا به هیچکس جز خداوند نیازی نیست . و اگر هول از عالم پس از مرگ نبود، دوست داشتم که به جای تو باشم و ناراحتی که برای وضعیت پس از مرگ تو دارم ، مرا از ناراحتی فقدان تو بازداشته است .

به خدا قسم ، از دوری تو گریه نکردم ، بلکه برای مواقع سختی که در پیش داری ، گریستم . ای کاش می دانستم ، که تو چه گفته ای و به تو چه پاسخی داده اند.

بار خدایا! من از حقی که بر او دارم ، می گذرم ، و به او می بخشم . پس تو نیز حقوق خود را که بر او واجب کرده بودی بر او بیخشای ، که تو، به جود و کرم از من سزاوارتری . (73)

## مرگ فقیه

امام صادق علیه السلام فرمود:

شیطان از مرگ هیچکس ، به اندازه مرگ یک عالم و فقیه خوشحال نمی شود. (74)

## انواع صبر

امام صادق علیه السلام فرمود:

صبر دو گونه است :

- 1 - صبر، در هنگام گرفتاری که خوب و نیکوست .
- 2 - صبر، در برابر محرمات که بهتر و نیکوتر است . زیرا تو را از انجام کار حرام باز می دارد. (75)



## گریه یتیم

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که طفل یتیمی بگریید، عرض الهی به لرزه در می آید.

و خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

این کیست که بنده مرا که در خردسالی پدر و مادرش را از او گرفته ام ، به

گریه آورده است ؟

قسم به عزت و جلال خودم ، هر بنده مومنی که او را آرام کند، بهشت بر او

واجب است .<sup>(76)</sup>

## حفظ حجاب پس از مرگ

امام صادق علیه السلام فرمود:

نخستین کسی که برای جنازه اش تابوت تهیه شد و او را در تابوت<sup>(77)</sup> قرار

دادند، حضرت فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود.<sup>(78)</sup>

## نماز شفاعت

امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا شفاعت ما خاندان ، سبک شمارنده نماز را در بر نمی گیرد، و به او نمی رسد شامل حال او نخواهد شد .<sup>(79)</sup>

## نماز، در اول وقت

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم در حالی وارد مسجد شد که عده ای از اصحاب آن حضرت در مسجد بودند.

حضرت فرمود: آیا می دانید پروردگار شما چه فرموده است ؟

اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می دانند.

حضرت فرمود: خداوند شما می فرماید:

این نمازهای پنجگانه که بر شما واجب شده است . هر که آنها را در وقت خاص خود به جا آورده شود، روز قیامت حالی مرا ملاقات خواهد کرد که برای او در نزد من سندی است که به حکم آن سند، من آن بنده را داخل بهشت می سازم .

و هر کس آنها را در وقت معین خودش ادا نکند، و بر آن محافظت ننماید، به لطف و اراده من مربوط است . اگر بخواهم ، او را عقوبت کنم . و اگر بخواهم ، از وی در گذرم .<sup>(80)</sup>

## دعا به هنگام ظهر

رسول خدا ﷺ فرمود:

هنگامی که آفتاب به خط نصف النهار رسد هنگام ظهر، درهای آسمان و درهای بهشت گشوده می شود، و در این وقت دعا مستجاب است . پس خوشا به حال کسی که در این هنگام عمل صالحی انجام دهد. <sup>(81)</sup>

## بهترین عمل

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

بهترین چیزی که اهل توسل، برای تقرب به خدا انجام می دهند؛ عبارت است از:

- 1 - ایمان به خدا و پیامبر او
- 2 - جهاد در راه خدا
- 3 - اظهار کلمه اخلاص، که آن فطرت الهی است .
- 4 - به پا داشتن نماز، که آن شریعت است .
- 5 - پرداختن زکات، که از واجباتی است که خداوند عزوجل مقرر فرموده است .
- 6 - روزه داشتن، که سپر حافظی در برابر عذاب خدای متعال است .
- 7 - به جا آوردن حج خانه خدا، که دور کننده تنگدستی و برطرف کننده گناهان است .

- 8 - سرکشی به خویشاوندان ، که موجب افزایش مال و تاخیر در مرگ است .
- 9 - صدقه دادن پنهانی ، که گناه را خاموش می سازد، و آتش غضب و خشم خدا را فرو می نشاند.
- 10 - کار خیر و احسان به دیگران ، که مرگهای بد را دفع می کند؛ و انسان را از بلاهای ناگزیر باز می دارد.
- 11 - هشیار باشید که راست بگویید، زیرا خداوند با صادقان است .
- 12 - از دروغ و دروغگو دوری گزینید، که دروغگو از ایمان دور است .
- 13 - آگاه باشید که راستگو در مسیر نجات و کرامت است .
- 14 - بدانید که دروغگو، بر لب پرتگاه رسوایی و هلاک است .
- 15 - مراقب باشید که پیوسته سخن خیر بر زبان برانید تا به آن شناخته شوید.
- 16 - به کار خیر عمل کنید، تا اهل خیر باشید.
- 17 - کسی که شما را امین شمرده ، امانتش را اداء کنید.
- 18 - خویشاوندانی که شما را ترک کرده اند، با آنان مهربان باشید.
- 19 - به کسانی که شما را از خیر خود محروم ساخته اند، احسان کنید. <sup>(82)</sup>

## سجده و شیطان

امام صادق علیه السلام فرمود:

محبوب ترین کارها نزد خداوند نماز است . که آن آخرین سفارش پیامبران علیهم السلام است . چقدر خوب و نیکوست که شخص غسل کند و یا وضو بگیرد و آنگاه به گوشه ای رود تا کسی او را نبیند، و به نماز ایستد. پس خداوند عزوجل بر او نظر افکند، در حالی که او در حال رکوع و سجده است . هر گاه او به سجده رود و سجده اش را طولانی کند، ابلیس فریاد ندامت سر می دهد:

ای وای بر من ! ایشان فرمانبردار خدایند، و من سرکش هستم ، ایشان سجده می کنند و من تکبر ورزیدم . <sup>(83)</sup>

## نماز و آمرزش گناهان

حضرت رسول خدا ﷺ فرمود:

همانا مثل نماز در میان شما، مانند نهری است بر در خانه شما. هر گاه در شبانه روز، پنج بار از خانه بیرون آمده و بدن را در نهر شستشو دهید، اثر از چرک و آلودگی در بدنتان نخواهد ماند.

همچنین است اثر گناهان، که با پنج بار نماز در شبانه روز، از بین می رود.

(84)

## مسجد برائا

حضرت امیر المومنین علیه السلام ، بعد از جنگ نهروان که با خوارج انجام داد به مسجد برائا رسید. در آنجا با یارانش که حدود صد هزار نفر می شدند مشغول نماز شد. یکی از یاران جابر بن عبد الله انصاری بود. جابر گوید:

مردی نصرانی از صومعه خود بیرون آمد و گفت :

سردار و فرمانده این سپاه کیست ؟ ما اشاره به حضرت کردیم و گفتیم : ایشان فرمانده و سردار ما هستند.

مرد نصرانی رو به حضرت نموده و سلام کرد و گفت : سرور من ! آیا تو پیامبر خدا هستی ؟

حضرت فرمود: نه ، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که سید و سرور من بود، از دنیا رفته است

گفت : تو وصی پیغمبری ؟

فرمود: آری ، بنشین ، از چه رو این سوالها را می کنی ؟

مرد نصرانی عرض کرد: من این صومعه را در این محل که برائا است بنا کرده ام ، چون در کتاب آسمانی خوانده ام که در این محل ، جمعیت زیادی با پیغمبر و یا وصی پیغمبر نماز می خوانند. و اکنون آمده ام تا مسلمان شوم . سپس اسلام آورد و همراه ما روانه کوفه شد.

امیر المومنین علیه السلام به او فرمود: چه کسی در اینجا نماز خوانده است ؟

گفت : عیسی بن مریم علیه السلام و مادرش در اینجا نماز خوانده اند.

امیر المومنین فرمود: آیا می خواهی به تو خبر دهم چه کس دیگری در اینجا

نماز خوانده است !؟

گفت : آری .

حضرت فرمود: ابراهیم خلیل الله علیه السلام . (85)



## نماز و فراموش کار

حبيب بن معلى نزد امام جعفر صادق عليه السلام رفته و پرسيد:

يا بن رسول الله! من مردى فراموشكار هستم و حساب ركعات نماز را نمى  
توانم داشته باشم ، مگر با انگشترى كه در دست دارم كه به تعداد ركعات جايجا  
مى كنم آيا اين عمل اشكالى ندارد؟

حضرت فرمود: نه ، اشكالى ندارد. <sup>(86)</sup>

## آغاز خواندن نماز

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما کودکان خود را در پنج سالگی به خواندن نماز امر می کنیم . و شما فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن دستور دهید . همچنین ما کودکان خود را در هفت سالگی امر به روزه گرفتن می کنیم ، تا جایی که طاقت دارند؛ حتی به مقدار نصف روز یا بیشتر یا کمتر از آن هرچه می توانند... و شما نیز در نه سالگی به روزه دستور دهید، در حد توان و طاقتشان ، و اگر تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند. <sup>(87)</sup>

## اذان و اقامه

منصور بن حازم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار علی علیه السلام ، در خواب بود که جبرئیل نازل شد و اذان و اقامه را گفت . هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد، فرمود:

ای علی ! آنچه جبرئیل به من گفت شنیدی ؟

علی علیه السلام جواب داد: بلی یا رسول الله .

فرمود: آیا حفظ شدی ؟ <sup>(88)</sup>

حضرت پاسخ داد: بلی یا رسول الله !

فرمود: پس بلال را صدا کن و به او نیز یاد بده .

امیر المومنین علیه السلام ، بلال را فرا خواند و اذان و اقامه را به او آموخت . <sup>(89)</sup>

## حی علی خیر العمل

ابو بصر می گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود:

بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، بنده نیکوکار و شایسته خداوند بود و گفت :  
من پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، دیگر برای کسی اذان نخواهم گفت . و از آن

روز به بعد، جمله حی علی خیر العمل متروک ماند. <sup>(90)</sup>

## فاصله بین اذان و اقامه

عمار ساباطی گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه خواستی نماز واجب بخوانی ، اذان و اقامه بگو، و میان اذان و اقامه را با لحظه ای نشستن و یا ادای سخنی و یا تسبیحی فاصله انداز.

عمار پرسید: حداقل کلامی که لازم است میان اذان و اقامه گفته شود، چیست ؟

امام علیه السلام فرمود: گفتن :

الحمد لله <sup>(91)</sup>

## اذان گویان

عبد الله بن علی ، شغلش تجارت بین بصره و مصر بود. روزی وارد مصر شد. در راه به پیرمردی قد بلند و سیاه پوست که موی سرش سفید بود. برخورد کرد. عبد الله از اطرافیان پرسید: این کیست ؟

گفتند بلال حبشی ، موزن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است . عبد الله چند کاغذ برداشته و نزد او رفت و سلام کرد. بلال جواب سلام او را داد. عبد الله از او خواست چند حدیث که از پیامبر شنیده برایش بازگو کند.

بلال ، همین که نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنید، شروع به گریه کرد. و عبد الله نیز با او گریه کرد. پرسید:

ای جوان ! تو از اهالی کدام شهر هستی ؟ عبد الله گفت : اهل عراقم .

بلال گفت : بنویس ای برادر عراقی .

بسم الله الرحمن الرحيم .

از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

اذان گویان ، امین مومنان در مورد نماز ایشان ، روزه ایشان ، گوشت تنشان و خونهایشان هستند. اذان گویان چیزی از خداوند عزوجل نمی طلبند، مگر آنکه به ایشان عطا می شود. و در هیچ مورد شفاعت نکنند، مگر آنکه شفاعتشان مورد قبول واقع گردد.

عبد الله گفت : باز هم برایم بگو.

بلال گفت : از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند عزوجل مردمان را در زمینی جمع کند، و فرشتگانی از نور را به سوی اذان گویان در حالی که علم هایی از نور همراه خود دارند گسیل دارد. این فرشتگان ، اسبانی را یدک می کشند که مهارشان زبرجد سبز است . و زین و خورجین هایشان بسیار خوشبو است . و اذان گویان بر آن سوار می شوند، و با صدای بلند اذان می گویند. و بر مردمان گذر می کنند و الله اکبر می گویند و غوغایی از تسبیح امت من بلند می شود  
و...

بلال ادامه داد: شتاب کنید در انجام کارهای خیر و بر هم پیشی بگیرید. <sup>(92)</sup>

## اذان ناتمام

بعد از رحلت پیامبر ﷺ ، بلال دیگر اذان نگفت . تا اینکه روزی حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

من میل دارم صدای اذان بلال را بشنوم .

پس بلال را حاضر کردند و او مشغول اذان گفتن شد. بلال گفت : الله اکبر . حضرت زهرا علیها السلام به یاد پدرش افتاد و شروع به گریستن کرد. چون بلال گفت :

اشهد ان محمدا رسول الله

حضرت فاطمه علیها السلام فریاد بلندی کشید و بی هوش شد.

اطرافیان فریاد زدند: ای بلال ! دست از اذان گفتن بردار که دختر رسول الله از دنیا رفت .

پس از لحظاتی چند، حضرت زهرا علیها السلام به هوش آمد و به بلال فرمود: ادامه بده .

بلال گفت : مرا معاف دار، ای دخت رسول الله ! چون می ترسم با صدای اذان من ، روح از تن مبارکت بیرون رود. پس آن حضرت بلال را معاف کرد و آن اذان ناتمام ماند .<sup>(93)</sup>

## حضور قلب در نماز

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که به نماز می ایستی ، دقت کن :  
در حالت سیری نماز نخوان .

همچنین از روی کسالت و تبلی نماز نخوان و دل را به نماز مشغول دار،  
چرا که نماز به مقداری مقبول درگاه احدیت واقع می شود که با حضور قلب  
بوده باشی . در نظر بگیر که آخرین نماز است . و هنگام نماز با آرامش کامل  
و با وقار بایست .

به دیوار تکیه مده و خمیازه نکش و از خندیدن در هنگام نماز دوری کن .

(94)

## معنای سجود

مردی از علی علیه السلام سوال کرد:

ای پسر عموی بهترین خلق خدا! سجده اول در نماز چه معنی دارد؟

حضرت فرمود:

معنایش این است که : خداوندا! تو ما را از این خاک آفریدی .

و چون سر بر می داری معنایش این است که : خداوندا! ما را از خاک

آفریدی و نشو و نمو دادی .

و در سجده دوم یعنی : خدایا! تو ما را به خاک باز خواهی گرداند.

و چون سر برداشتی یعنی : باز مرتبه دیگر در روز قیامت ، ما را از خاک

بیرون خواهی آورد. <sup>(95)</sup>

## ذکر قنوت

شخصی از امام صادق علیه السلام سوال کرد:

یابن رسول الله ! آیا کلام مخصوصی در قنوت باید خوانده شود؟

امام علیه السلام فرمود: ثنای پروردگار خویش را بگوی ، و بر پیامبر خود صلوات

فرست ، و از خداوند طلب بخشایش کن . <sup>(96) (97)</sup>



## چشمان غیر گریان در قیامت

در روز قیامت همه چشمان گریان هستند. جز سه چشم :

- 1 - چشمی که از ترس خدا گریسته باشد.
- 2 - چشمی که از محرمات الهی پوشیده باشد.
- 3 - چشمی که در راه خدا، شب زنده داری کرده باشد. <sup>(98)</sup>

## تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بعد از هر نماز واجب بجا آورد،  
پیش از آنکه برخیزد، خداوند او را می آمرزد. (99)

## یاد خدا، بی نیازی از مردم

مردی از بنی سعد گوید:

حضرت علی علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام در خانه من بود و به تنهایی آب از  
چاه می کشید و مشک آب را بر دوش می گرفت و به خانه می آورد، به گونه  
ای که بدنش از تسمه مشک مجروح شده بود. با آسیاب گندمها را آرد می کرد.  
به طوری که دستش زخمی شده بود ... روزی من به او گفتم :

از پدرت تقاضای خدمتکار کن .

حضرت زهرا علیها السلام نزد پدر بزرگوارش رفته و چون جمعی از اصحاب نزد  
آن حضرت بودند، بدون بیان خواسته اش برگشته بود.

فردای آن روز حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ما آمد و بانگ بر آورد:  
السلام علیکم و سه بار تکرار فرمود.

ما گفتیم : علیک السلام ای رسول خدا؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و به نزد ما آمد و به فاطمه علیها السلام فرمود:  
فاطمه جان ! دیروز به خاطر خواسته ای به مسجد آمده بودی ؟

و فاطمه عليها السلام پاسخ نداد. آنگاه من آنچه بر ما گذشته بود، باز گفتم . رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

به شما چیزی یاد می دهم که از خدمتکار برایتان بهتر است . هنگام خوابیدن

، سی چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد

الله بگویید. (100) (101)

## بلند کردن دست در هنگام دعا

امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ بنده ای دستهایش را به درگاه خداوند عزوجل بالا نبرد، مگر آنکه خدای تبارک و تعالی حیا می کند از اینکه آن دستها را خالی برگرداند، تا اینکه از فضل و رحمت خویش آنچه را خواهد در آن دست نهد. پس هر گاه دعا کردی، دستها را به سر و صورت خود بکش. <sup>(102)</sup> <sup>(103)</sup>

## تکلیف به اندازه طاقت

بزیر اذان گو چشمانش درد می کرد و آب آورده بود.

قصد داشت آب چشمانش را بیرون آورد. نزد امام صادق علیه السلام رفته و عرض کرد:

چشمانم آب آورده و می خواهم آب آن را بیرون آورم و در این باره مشکلی دارم.

حضرت فرمودند: برای بیرون آوردن آب چشم خود، چه مشکلی داری؟  
عرض کرد: پزشکان می گویند که بیمار باید چندین روز بالغ بر بیست روز بر پشت بخوابد و حتی نشسته نماز نخواند.

تکلیف من چیست؟

حضرت فرمودند: نماز را آنگونه که می توانی و به همان حالت خوابیده، بخوان. <sup>(104)</sup>

## اهمیت اقامه نماز

امیر المومنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، بر مردی از انصار که بدنش از شدت بیماری متورم شده بود، وارد شد. آن مرد به پیامبر عرض کرد:  
ای پیامبر خدا! من با این وضع چگونه نماز بخوانم؟  
آن حضرت به اطرافیان بیمار فرمودند:  
اگر می توانید او را بنشانید، تا نماز خود را به جای آورد.

اگر باز هم نمی تواند، بدن او را به حالت درازکش ، رو به قبله کنید و دستور دهید با سر خود اشاره کند، و سجود را در اشاره کردن پست تر از رکوع بجا آورد. (105)

اگر خود از قرائت کردن نیز ناتوان است ، شما نزد او قرائت کنید و به گوش او برسانید تا بشنود. (106)

اهمیت شرکت در نماز جماعت

روزی رسول خدا ﷺ ، نماز صبح را به جماعت به جای آورد. چون از نماز فارغ شد. رو به اصحاب خویش کرد و نام جمعی را برد، و پرسید:

آیا این افراد در نماز حاضرند؟

گفتند: نه ، یا رسول الله .

آنگاه حضرت فرمود: آیا در شهر حضور ندارند؟

گفتند: چرا در شهر هستند.

پیامبر فرمود: آگاه باشید و بدانید! که هیچ نمازی بر منافقان سنگین تر و سخت تر از نماز صبح و نماز عشاء نیست . اگر مردم می دانستند به جماعت گزاردن، این دو نماز چه فضیلتی دارد، حتما در آن شرکت می کردند و به هر حالتی آن را به جماعت برگزار می نمودند. هر چند با خزیدن روی زمین باشد.

(107)

## تشویق به شرکت در نماز جماعت

معاذ بن جبل در زمان رسول خدا ﷺ در مسجدی امام جماعت بود. وی در نماز خویش قرائت را طولانی می کرد. روزی شخصی از کنار مسجد می گذشت و قصد کرد نماز را به جماعت بخواند. معاذ طبق معمول شروع به خواندن سوره طولانی کرد. آن شخص که برای رفتن عجله داشت . قصد انفرادی کرد و نماز را به پایان برد و بر مرکب خویش نشست و رفت .

این خبر به گوش رسول الله ﷺ رسید. حضرت شخصی را نزد معاذ فرستاد و فرمود:

معاذ! زنهار از اینکه فتنه ساز باشی و کاری کنی که مردم نماز جماعت را ترک کنند. تو را سفارش می کنم که سوره های کوتاه مثل و الشمس و مانند آن را بخوانی . (108)

## نماز جماعت و میدان جنگ

عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:  
رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، در غزوه ذات الرقاع ، <sup>(109)</sup> هنگام اقامه نماز، اصحاب  
خود را به دو دسته تقسیم فرمودند.

دسته اول را برای رویارویی با دشمن در آمادگی نگاه داشت و به مابقی ،  
اجازه شرکت در نماز جماعت داد. بدینگونه که یک رکعت نماز را با حضرتش  
را به جماعت برگزار نمایند، و پس از اتمام رکعت اول ، رکعت دوم را به تنهایی  
فردی خوانده و سلام دهند. پس از اتمام نماز خود، برای جایگزینی ، نزد بقیه  
اصحاب رفته و مواضع آنان را تحویل گرفته و با دشمن مقابله نمایند تا دسته  
اول نیز بتوانند در رکعت دوم نماز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، توفیق شرکت در نماز  
جماعت را داشته باشند.

پیامبر اکرم نیز، پس از اتمام رکعت اول نماز خود، در رکعت دوم ، قرائت  
خود را طولانی نمود. تا اصحاب بتوانند جایگزینی را انجام دهند و همه ایشان  
در رکعت دوم به پیامبر اقتداء نمایند و رکعت اول نماز خود را به جماعت  
برگزار کنند و به فضیلت اقامه نماز جماعت دست یابند. <sup>(110)</sup> <sup>(111)</sup>



## فضیلت نماز شب

امام صادق علیه السلام فرمودند

مردم ، بامدادان که از بستر خود بر می خیزند، سه گروهند:

- 1 - عده ای که سود برده اند و ضرر نکرده اند. آنان کسانی هستند که از خواب برخاسته وضو گرفته و نماز گزارده اند. و به ذکر و یاد خداوند عزوجل مشغول بوده اند.
- 2 - عده ای که زیان برده اند و بهره ای نیافته اند. آنان کسانی هستند که شب را در معصیت خداوند گذرانیده اند.
- 3 - گروهی که نه زیان برده اند و نه سود جسته اند. آنان کسانی هستند که شب را تا صبحگاهان پیوسته در خواب بوده اند. <sup>(112)</sup>

## نماز شب و وسعت روزی

شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و از نیازمندی خود نزد آن حضرت شکایت کرد، تا حدی که نزدیک بود از گرسنگی خود نیز شکایت کند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: آیا نماز شب می خوانی ؟  
مرد گفت : بلی .

حضرت فرمودند: کسی که نماز شب بخواند، و ادعا کند در روز گرسنه است ، دروغ است . زیرا خداوند تبارک و تعالی قوت و روزی شخصی را که نماز شب به پا دارد تضمین کرده است .<sup>(113)</sup>

## قضای نماز شب

یکی از شیعیان که از صلحاء و نیکان بود نزد معاویه بن وهب رفته و از خواب سنگین خود شکایت کرد و به او گفت :

من قصد می کنم که برای نماز شب برخیزم ، ولی خواب بر من غلبه می کند و تا صبح به خواب می روم . چه بسیار اتفاق می افتد که یک یا دو ماه پی در پی نماز شب خود را قضا می کنم .

و آن را در روز بعد به جا می آورم ؛ و این عمل بر من سخت است ولی بر این دشواری صبر و تحمل می کنم .

معاویه بن وهب این خبر را به امام جعفر صادق علیه السلام رساند.

امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند، چشمش روشن باد! به خدا سوگند،

چشمش روشن باد!<sup>(114)</sup>

## فضیلت روزه

امام حسن مجتبی علیه السلام در روز عید فطر، گروهی را دید که مشغول بازی و خنده بودند حضرتش در حالی که به آنان اشاره می کرد به اصحاب خویش فرمود:

خداوند عزوجل ، ماه رمضان را میدان مسابقه برای بندگان خود قرار داده است ، تا با طاعت و عبادت خود برای رسیدن به رضوان و خشنودی خداوند از یکدیگر سبقت گیرند. گروهی در این میدان تاختند و به خشنودی الهی فائز شدند. عده ای دیگر نیز عقب افتادند و تقصیر کردند و زیان دیدند.

شگفتا و بسیار شگفتا! که در چنین روزی ، عده ای به خنده و بازی مشغول باشند! روزی ، که نیکو کاران در آن پاداش می گیرند، و تقصیر کاران زیان می بینند.

قسم به خدا، که اگر حجاب از میان برخیزد و پرده کنار رود. بی تردید فرد نیکوکار، پرونده اعمال خود را می بیند، و بدکردار گرفتار زشتکاری خویش خواهد شد. (115)

آل محمد ﷺ ، عید ندارند!

امام باقر ﷺ فرمود:

هیچ عید قربان و عید فطری نمی آید، مگر اینکه در آن روز غم و اندوه بر آل محمد ﷺ تازه می شود.

پرسیدند: چرا چنین می شود؟!

حضرت فرمودند: زیرا آل محمد ﷺ می بینند که حقشان در دست دیگران است . و ایشان از حق مسلم خود، محروم گردیده اند. (116) (117)

### علت تنگدستی در جامعه

عبد الله بن سنان روایت کرده است که امام صادق ﷺ فرمود:

خداوند عزوجل ، زکات را مانند نماز، واجب گردانید. و اگر چه بندگان ، زکات را آشکارا پرداخت نمایند.

پرداخت زکات ، بدان جهت است که خدای عزوجل ، تاءمین نیازمندیهای فقرا را، در اموال اغنیاء، مقرر نموده است و می دانست که اگر آن مقدار تعیین شده ، ایشان را کفایت نمی کند، مقدار زکات را بیشتر قرار می داد.

هر گونه تنگدستی که متوجه فقرا است ، به سبب خودداری اغنیاء از پرداخت حقوق واجب بر ایشان است . نه از جهت مقدار زکات و نارسایی آن .

(118)

## منافع زکات

امام جعفر صادق علیه السلام به عمار بن موسی سابطی فرمود:

ای عمار! آیا تو اموال بسیاری در اختیار داری؟

عمار گفت: بلی.

فرمود: زکاتی را خداوند برای تو واجب کرده است، می پردازی؟

گفت: بلی.

فرمود: حق معلوم را از مال خود پرداخت می کنی؟

گفت: بلی.

فرمود: به خویشاوندان خود نیز رسیدگی می کنی؟

گفت: بلی.

فرمود: به برادران دینی خود نیز رسیدگی می کنی؟

گفت: بلی.

آنگاه فرمود:

یا عمار، ان المال یفنی، و البدن یبلی، و العمل و البقی و الدیان حی لایموت .  
یا عمار، اما انه ما قدمت، فلن یسبکک؛ و ما اخرت فلن یلحقک .

ای عمار! مال دنیا از بین می رود و بدنهای می پوسد، در حالی که اعمال باقی می ماند و خدا دیان، زنده ای است که مرگ در حضرتش راه ندارد.

ای عمار! آگاه باش که هر چه پیش فرستادی، به دیگری تعلق نخواهد گرفت، و به تو خواهد رسید و آنچه را که پس از خود به جای نهادی، به تو

نخواهد پیوست. (119)

## پرداخت زکات و قبولی طاعات

حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت :

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودن

آیه زکات یعنی آیه ( خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ  
إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ )<sup>(120)</sup> در ماه رمضان بر پیامبر  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به منادی خود فرمود تا در بین مردم ندا  
کند که :

خدای تبارک و تعالی ، زکات را بر شما واجب نموده است ، همانطور که  
نماز را بر شما واجب کرده است . و زکات را از طلا، نقره ، شتر، گاو، گوسفند،  
گندم ، جو، خرما و مویز بر شما قرار داده و اشیاء دیگر، زکات ندارند.  
ولی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متعرض چیزی از اموال ایشان نشد، تا سال جدید فرا  
رسید. مسلمانان روزه گرفتند و افطار کردند. سپس به منادی خود فرمود تا در  
جمع مسلمین ندا کند که :

ای مسلمانان ! زکات خود را پردازید، تا نمازتان قبول شود .  
و افرادی را برای جمع آوری زکات ، معین فرمود و آنها را همراه عمال  
طسوق یعنی : افرادی که برای گرفتن خراج معین شده بودند به اطراف فرستاد.

(121)

## حفظ آبروی مومن

ابو بصیر گفت :

از امام ابو جعفر، محمد باقر علیه السلام پرسیدم :مردی از یاران ما فقیر است و من می خواهم زکات خود را به او بدهم . اما او شرم می کند که زکات بگیرد. آیا لازم است به بگویم که این زکات اموال است ؟

حضرت در جواب فرمود:

عملی که خدا بر تو واجب فرموده ، انجام بده . ولی مومن را خوار مکن !

(122)

## گرفتن زکات

مردی از طایفه ثقیف ، از جانب علی بن ابی طالب علیه السلام به حکومت بانقیبا (123) منصوب شد.

حضرت در حضور جمعی از مردم به او فرمود:

زکات و خراج را جمع آوری کن ، و در حفظ آنها بکوش که درهمی از آنها از بین نرود، و هنگامی که خواستی به محل ماموریت خود بروی ، نزد من بیا. آنگاه زمان رفتن رسید، خدمت حضرتش شرفیاب شد و حضرت فرمود:  
زنهار! از آنکه مسلمانی یا یهودی یا نصرانی را در خصوص درهمی خراج کتک بزنی ! یا چهار پایی که با آن کار می کنند و وسیله کسب روزی کسی است ، برای دریافت درهمی به فروش رسانی . زیرا که ما، مامور شده ایم که مازاد نیازمندی ایشان را زکات دریافت کنیم . (124)

## جزیه

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

قبیله بنی تغلب ، از ادای جزیه (125) ابا داشتند، از عمر خواستند که ایشان را از دادن جزیه معاف کند. چون عمر از آن بیم داشت که آن قبیله به دولت روم بپیوندند، با ایشان مصالحه کرد که جزیه ندهند. ولی زکاتشان مضاعف شود. ایشان نیز به این کار راضی شدند.

امام رضا علیه السلام در ادامه فرمودند:



حکم این مصالحه بر ایشان نافذ است تا زمانی که حق ظاهر گردد و حضرت  
مهدی علیه السلام بر دشمنان غالب شود <sup>(126)</sup>

## عاقبت بخل

کسی می گفت : بخیل معذورتر از ظالم است .

این کلام به گوش امیر المومنین علیه السلام رسید و به او فرمود:

دروغ گفتمی ، زیرا ظالم ، گاهی توبه می کند، و آمرزش می طلبد، و مالی را که به ستم گرفته ، به صاحبش باز می گرداند. ولی شخص شحیح یعنی مبتلا به بخل شدید چون صفت بخلش بر عقلش غالب شود، از دادن زکات و صدقه ، صله رحم پذیرایی میهمان ، و انفاق در راه خدای عزوجل ، و دیگر ابواب احسان ، دوری می کند. و از انجام حسنات خودداری می کند. که در این حالت بهشت بر او حرام است .<sup>(127)</sup>

## عاقبت احسان به خاندان پیامبر ﷺ

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن هنگام که روز قیامت شود، منادی ندا می کند که :

ای خلائق! خاموش باشید و گوش فرا دهید که محمد صلی الله علیه و آله با شما سخن می گوید .

پس خلائق خاموش می شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بپا خواسته ، و می فرماید:

ای گروه آفریدگان! هر کس را که بر من نعمتی با منتی است ، یا به من احسانی نموده است ، بپا خیزد.

تا پاداش او را بدهم .

مردمان گویند: پدران و مادرانمان فدای تو! نعمت و منت و احسان از آن خدا و رسول خدا است ، که منتی بر جمیع آفریدگان دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

آری ، کسی که یکی از خاندان مرا پناه داده یا درباره ایشان احسان کرده ، یا او را پوشانیده باشد. و یا گرسنه ای را سیر کرده باشد، برخیزد، تا پاداشش را به بدهم .

جمعی از مردم ، که به انجام این اعمال موفق شده اند، بر می خیزند.

در این هنگام از سوی خدای عزوجل ندا می رسد که :

ای محمد! ای حبیب من! پاداش دادن ایشان را به تو واگذاشتیم ، پس در هر کجا از بهشت که بخواهی ، ایشان را اسکان ده .

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر اکرم ﷺ ، ایشان را در منزلتی نزدیک به خودش جای می دهد.  
موقف وسیله . در آنجایی که از دیدار پیامبر و خاندانش ﷺ محجوب نمی  
مانند. (128)

## زکات بدن

رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود:

آیا برای شما چیزی را بیان نکنم که اگر آن را به جا آورید، شیطان چنان از شما دور شود، که مشرق از مغرب دور شده است؟

گفتند: بلی، ای رسول خدا.

فرمود: روزه، روی شیطان را سیاه می کند.

صدقه کمر او را می شکند.

دوستی در راه خدا، و تعاون بر انجام عمل صالح، او را ریشه کن می سازد.

استغفار، شاهرگ او را قطع می کند.

و هر چیزی را زکاتی است و زکات بدنها، روزه است. <sup>(129)</sup>

## خوشر از بوی مشک

امام صادق علیه السلام فرمود:

خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرستاد، که چه چیز را از راز و نیاز با

من باز می داری؟

موسی گفت: روزه دارم و به علت بوی دهان روزه دار، با تو کمتر راز و

نیاز می کنم.

خداوند وحی فرستاد که:

ای موسی! بوی دهان شخص روزه دار، نزد من از بوی مشک خوشتر است

(130)

## مبعث و غدیر

حسن بن راشد گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم :  
فدایت شوم ، آیا مسلمین ، غیر از عید قربان و عید فطر، عید دیگری هم  
دارند؟

فرمود: آری ، ای حسن ! و آن عید، اعظم و اشرف از آن دو عید است .  
گفتم : آن روز کدامین روز است ؟  
فرمود: روزی که امیر المومنین علیه السلام به عنوان پرچمدار هدایت برای مردم  
منصوب شد.

فرمود: روز هجدهم ماه ذی الحجه .  
گفتم : در آن روز، چه عملی مناسب است که انجام دهیم ؟  
فرمود: در آن روز، روزه بدارید، و بر محمد و اهل بیتش علیهم السلام صلوات بسیار  
بفرستید، و از کسانی که در حق ایشان ستم کرده اند، به درگاه خدای عزوجل  
بیزاری بجوئید؛ چرا که پیامبران علیهم السلام ، اوصیاء خود را امر می کردند تا به مردم  
بگویند که : روزی که در آن روز وصی پیامبر منصوب می شد، آن روز را عید  
بگیرند.

گفتم : پاداش روزه دار آن روز چیست ؟  
فرمود: پاداش شصت ماه روزه داشتن . و روزه روز بیست و هفتم ماه رجب  
را که روز مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد نیز فراموش مکن ، زیرا که آن  
روزی است که نبوت در آن روز، بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، و ثواب آن با  
شصت ماه برابر است . (131)

روز سوار شدن نوح علیه السلام بر کشتی

کثیر التواء گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت نوح علیه السلام در نخستین روز ما رجب سوار کشتی شد، و به همسفران خود فرمود تا آن روز را، روزه بگیرند.

امام صادق علیه السلام افزود:

کسی که این روز را روزه بگیرد، آتش دوزخ به اندازه پیمودن یک سال راه، از او دور می شود.

و کسی که در این ماه، هفت روز، روزه بگیرد؛ درهای هشت گانه بهشت به روی او گشوده می گردد.

کسی که در این ماه، پانزده روز، روزه بگیرد، هر چه از خدا بخواهد به او عطا می کند.

هر کس نیز در این ماه، روزه های بیشتری بگیرد، خدا عزوجل بر آن ثوابهای قبل او می افزاید. <sup>(132)</sup>



## روزه و شب قدر

زراره گوید: امام جعفر محمد باقر ع فرمود:

هنگامی که پیامبر ص از عرفات بازگشت ، به سوی منی روان شد، به مسجد خیف رسید؛ مردم اطراف آن حضرت گرد آمدند و درباره شب قدر، از آن حضرت سوال می کردند.

آن حضرت فرمودند: ای مردم! بدانید که هر کس ماه رمضان بر او وارد شود، در حالی که سالم و پیراسته از عیب و مرض باشد، و روز آن ما را، روزه بگیرد، و بخشی از شب آن را به تلاوت قرآن و دعا مشغول گردد. و بر نمازهای خود مواظبت کند و به اعمال جمعه های آن مداومت نماید، و با دقت در اعمال و رفتار خود، به طرف عیدش عید فطر بشتابد، او شب قدر را درک کرده است و به توفیق خدای عزوجل دست یافته است . (133)

## پی نوشتها

- 1- تناثر نجوم: از بین رفتن و افول ستارگان، کنایه از آنکه بسیاری از اندیشمندان در آن سال درگذشتند.
- 2- بر گرفته از مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم بر علل الشرایع صدوق.
- 3- بر گرفته از مقدمه مولف بر کتاب من لا یحضره الفقیه
- 4- تحیر: شک و دو دلی
- 5- استلام حجر الاسود: دست کشیدن به حجر الاسود و لمس کردن آن، که از آداب حج می باشد.
- 6- من لا یحضره الفقیه 2 / 574 باب زیارت فاطمه بنت النبی صلوات الله علیهما و آلهما.
- 7- استقصاء: به نهایت رسیدن، کنایه از جستجوی تمام و آوردن تمامی آنچه که باید آورده شود.
- 8- من لا یحضره الفقیه 2 / 231.
- 9- همان کتاب 2 / 328.
- 10- همان کتاب 4 / 180 /
- 11- کمال الدین ص 529 530.
- 12- کمال الدین ص 638 639.
- 13- در مورد این تفسیر و اعتبار آن، بنگرید به: کلام شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب نفیس الذریعه 4. 293 285 و مقدمه همین تفسیر، چاپ مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، 1407
- 14- مقدمه سید صادق بحر العلوم بر علل الشرایع / 20 16
- 15- مقدمه ترجمه کتاب من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران.
- 16- آثار تاریخی طهران، سید محمد تقی مصطفوی، انجمن آثار ملی، 1361، تهران، ص 429.
- 17- درباره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران / 371.
- 18- درباره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران / 360 356.
- 19- در باره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران / 363 361 و مقدمه قصیده انصافییه وی که از شاهکارهای تاریخ ادبیات سنیپنده شیعی می باشد.
- 20- درباره شرح حال وی بنگرید به: اختران فروزان ری و تهران / 368 367.
- 21- درباره شرح حال وی بنگرید: اختران فروزان ری و تهران / 370 368 و خاتمه کتاب ایضاح الفوائد.

- 22- درباره شرح حال وی بنگرید به : اختران فروزان ری و تهران / 391 388.
- 23- مفاتیح الجنان ، حاج شیخ عباس قمی ، بخش زیارت امام زادگان .
- 24- اختران فروزان ری و تهران ، محمد شریف رازی / 344.
- 25- مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه ، علی اکبر غفاری و اختران فروزان ری و تهران / 345 و 346.
- 26- سرداب : در زمانهای قدیم ، مردمان برای دفن بزرگانشان ، اتاقی را در زیر زمین می ساختند و بدنهای ایشان را در آنجا قرار می دادند و در آن را می بستند و این اتاقها را سرداب می گفتند.
- 27- خضاب کردن : حنا بر دست و پا مالیدن را خضاب کردن می گویند. و این عمل از سنتهای اسلامی است . و مستحب موکد است و به آن سفارش بسیار شده است .
- 28- بر گرفته از کتاب اختران فروزان ، ری و تهران / 344 346، و مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه .
- 29- بر گرفته از مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه
- 30- حدیث 58، ج 1، ص 28.
- 31- ابوذر غفاری ، در بعضی مواضع ، خود را جندب بن سکن بن عبد الله (بحار الانوار ج 27، ص 319) و در جای دیگر، خود را جندب بن سکن غفاری (بحار الانوار ج 96، ص 258 و ج 23 ص 135) معرفی کرده است .
- البته در مورد نسب او، جندب بن جناده غفاری مشهور است .  
در اینجا دو احتمال می توان بیان کرد:  
اول اینکه سکن نام دیگر جناده بوده است .  
دوم اینکه سکن نام یکی از اجداد ابوذر بوده است .
- در بین اقوام عرب ، هم تسمیه دو نام برای یک شخصی روا داشته ، و هم نسبت دادن شخص به جدش رایج بوده است .
- 32- شاید، به قرینه کلام ، بتوان گفت که مراد از کارهای سخت ؛ امر دشوار پس از مرگ باشد. والعلم عند الله .
- 33- حدیث 2456، ج 2، ص 282.
- بحار الانوار، ج 78، ص 447 و ج 96، ص 113.
- 34- حدیث 2457، ج 2، ص 282.

- 35- در سفرهای قدیم ، یکی از خطرات اصلی در بین راه ، دزدان و قطاع الطریق بوده اند.
- 36- حدیث 2505 (نقل با تلخیص)، ج 2، ص 296.
- 37- حدیث 2586، ج 2، ص 327.
- شیخ صدوق سره ، پس از نقل این حدیث می نویسد:
- این حدیث طولانی است ، و من قسمتهائی از آن را نقل کردم . و تمام آن را در کتاب تفسیر القرآن شیخ صدوق رحمة الله ، یکی از دهها کتاب ایشان است که به دلیل حملات مخالفین شیعه از بین رفته است .
- 38- باب الصفا، یکی از درهای مسجد الحرام می باشد.
- 39- حدیث 3116، ج 2، ص 520.
- 40- از این واقعه ، نتایجی چند می توان گرفت که از جمله به موارد ذیل می توان اشاره نمود:
- الف طواف از جانب تمام مردگان مومن مستحب است ، خصوصا بزرگانی که در حدیث نام برده شده است .
- ب این بزرگواران ، استوانه های ایمان بوده اند، و بر خلاف سخنان واهی دانشمندان مکتب خلافت ، عقیده حق این است که پدران و مادران ، بلکه آباء و اجداد انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام هیچگاه کفر و شرک بر دامن قدسی ایشان ننشسته ، بلکه اکثر ایشان در زمان خود حجت زمان خود بوده اند.
- ج طواف به نیابت این بزرگواران ، برای استجاب دعا و حل مشکلات ، از طریق ائمه علیهم السلام بسیار سفارش گردیده است .
- د و بالاخره علو مقامات و رفع شان این بزرگواران را از زبان فرزندان معصومشان که حجت خداوند بر مردمان هستند باید شنید، نه از زبان و قلم آلوده به شالوده های ناپاک خلفای غاصب اموی و عباسی و دانشمند نمایانی که دینشان را به دنیای کتیف خلفای غاصب فروخته اند.
- 41- حدیث 3111، ج 2، ص 519.
- 42- مسجدی است بین مکه و مدینه که در محل واقعه جاودانه غدیر بنا شده بود. که بعدها توسط وهابیان معاند، تخریب گردید.
- 43- حدیث 3142، ج 2، ص 559.
- 44- اینان ، همان افرادی بودند که پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه اتمام حجت پیامبر را بارها به گوش خود شنیده بودند، در سقیفه بن ساعده گرد هم آمدند.

سلمان فارسی سلام الله عليه درباره ایشان و آنچه در سقیفه انجام دادند. فرمود: کردند و نکردند و ندانند که چه کردند!!

45- آیا با این جسارتی که نسبت به رسول خدا ﷺ روا داشتند؛ جای آن نیست که در کلام الهی به عنوان الذین کفروا از ایشان یاد شود؟!

46- سوره قلم ، آیه 51.

در روایات فراوان دیگر از همین واقعه ، آمده است که امام صادق علیه السلام ، فرمود: ذکر، یعنی علی علیه السلام .

و نیز حسان جمال فرمود:

اگر تو شتریان من نبودی ، این سخن را به تو نمی گفتم .

کنایه از اینکه وی از راز داران امام علیه السلام بوده و نیز اینکه امام صادق علیه السلام ، این حقیقت والا را مانند بسیاری از حقایق دیگر، به همه مردمان زمان خود نمی توانست بگوید، زیرا تحمل آن را نداشتند.

بنگرید به : بحار الانوار ج 22، ص 73 حدیث 24 و 35، ص 394 حدیث 1 ج 37، ص 160، حدیث 40 ج 37، ص 172، حدیث 55 ج 37، ص 221، حدیث 89 ج 100، ص 225، حدیث 21.

47- حدیث 3144، ج 2، ص 559.

48- حدیث 3159، ج 2، ص 577.

49- رسول خدا ﷺ فرمود:

من حج و لم یزرنی ، فقد جفانی .

کسی که حج بگذارد اما مرا زیارت نکند، از من روی بر گردانده است .

بحار الانوار ج 99، ص 371 و 372

با عنایت به اینکه ، رسول خدا ﷺ ، پیامبر رحمت بوده ، و مظهر تمام رحمت ربوبی می باشد؛ لذا روی گرداندن حضرتش از بنده ای ، در واقع عکس العمل کاری است که از ناحیه خود آن شخص نسبت به مقام مقدس الهی حضرت خاتم الانبیاء سر زده است .

50- حدیث 3158، ج 2، ص 565

این حدیث را علامه مجلسی در بحار الانوار، ج 100، ص 140 به نقل از علل الشرایع و کامل الزیارات نیز آورده است .

51- ظاهرا مراد حدیث چنین است که :

همچنانکه انسان ، از پل می گذرد و وارد خانه اش می شود؛ پس از زیارت سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ ، گناهان انسان مانند پلی می شوند که انسان آن را پشت سر می گذارد و زندگی جدیدی را پس از آمرزش شروع می کند.

والله اعلم

52- حدیث 3172، ج 2، ص 581.

53- حدیث 3183، ج 2، ص 583.

54- حدیث 3191، ج 2، ص 584.

55- حدیث 3203، ج 2، ص 599.

56- قسمتی از حدیث 3214، ج 2، ص 618 628

57- سوره شوری / 41 .

58- حدیث 103، ج 1، ص 50.

59- حدیث 104، ج 1، ص 50.

60- حدیث 112، ج 1، ص 53.

61- حدیث 118، ج 1، ص 54.

62- حدیث 123، ج 1، ص 55.

63- حدیث 126، ج 1، ص 55.

64- حدیث 130، ج 1، ص 58.

65- حدیث 347، ج 1، ص 132.

66- حدیث 352، ج 1، ص 133.

67- حدیث 370، ج 1، ص 137.

68- حدیث 384، ج 1، ص 140.

69- علامه مجلسی این حدیث را در بحار الانوار، از کتاب ثواب الاعمال مرحوم شیخ صدوق نقل

نموده است . و درباره چگونگی این تاسی جستن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو وجه بیان می دارد:

وجه اول : آنکه اگر بنا بر آن بود که بقاء در دنیا باشد؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که اشرف خلائق است

، از همه سزاوارتر بود، که عمر جاودان داشته باشد. در حالی که حضرتش در دنیا باقی نماند و از

حیات ظاهری دنیا رخت برپست .

گویا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به آن شخص می فرماید:

چگونه در حالی که به مرگ یقین داری ، طمع در عمر جاودان می نمایی؟! پس سزاوار است که تو نیز خود را اصلاح کرده و بر مرگ عزیزت ناراحت نباشی و بی تابی نکنی .  
وجه دوم : آنکه گویا امام صادق علیه السلام به آن شخص می فرماید:  
به بزرگترین مصیبتی که بر انسانها وارد شده یعنی فقدان رسول خدا بنگر، تا مصیبتهای دیگر برایت سهل و آسان گردد.

بحار الانوار 82 / 80 روایت 17

70- حدیث 508، ج 1، ص 174.

71- حدیث 549، ج 1، ص 182.

72- حدیث 555، ج 1، ص 185

73- حدیث 558، ج 1، ص 185.

74- حدیث 559، ج 1، ص 186.

75- حدیث 565، ج 1، ص 187.

76- حدیث 573، ج 1، ص 188.

77- طبق وصیت حضرت زهرا سلام الله علیها، به خاطر اینکه حجم بدن حضرتش برای نا محرمان مشخص نشود، وصیت فرمودند که تابوتی برای ایشان مهیا کنند.

78- حدیث 597، ج 1، ص 194.

79- حدیث 618، ج 1، ص 206.

80- حدیث 625، ج 1، ص 208.

81- حدیث 633، ج 1، ص 209.

82- حدیث 613، ج 1، ص 205.

83- قسمتی از حدیث 638، ج 1، ص 210.

84- حدیث 640، ج 1، ص 211.

85- حدیث 698، ج 1، ص 232.

86- حدیث 781 ج 1، ص 255.

87- حدیث 861، ج 1، ص 280.

88- منظور از حفظ کردن ، فقط الفاظ را در حافظه نگهداری کردن نیست . بلکه مقصود از حفظ کردن در اینجا، نگهداری معنای کلام با تمام وجود است .

89- حدیث 865، ج 1، ص 282.

- 90- حدیث 872، ج 1، ص 283.
- 91- حدیث 877، ج 1، ص 285.
- 92- قسمتی از حدیث 905، ج 1، ص 292.
- 93- حدیث 907، ج 1 ص 297.
- 94- قسمتی از حدیث 916، ج 1، ص 302.
- 95- حدیث 930، ج 1، ص 314.
- 96- در روایات دیگر، دعا‌های دیگری نیز برای قنوت، ذکر شده است .
- 97- حدیث 933، ج 1، ص 316.
- 98- حدیث 942، ج 1 ص 318.
- 99- حدیث 946، ج 1، ص 320.
- 100- قسمتی از حدیث 947، ج 1، ص 320.
- 101- شاید کنایه از این باشد که :
- یاد خدا، بی نیازی از مردم را در دل انسان استوار می سازد. و توکل انسان را به خدای متعال، بیشتر می نماید.
- 102- در روایت دیگری، چنین آمده است :
- پس از دعا دستها را بر صورت و سینه خود بکش .
- 103- حدیث 953، ج 1، ص 325.
- 104- حدیث 1036، ج 1، ص 361.
- 105- یعنی در هنگام اشاره کردن رکوع، سر را کمتر از اشاره سجود خم کند.
- 106- حدیث 1038، ج 1، ص 362.
- 107- حدیث 1097، ج 1، ص 376.
- 108- حدیث 1154، ج 1، ص 390.
- 109- جنگهایی را که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در آن شرکت می کردند غزوه می گویند. غزوه ذات الرقاع، یکی از غزوات معروف سال چهارم یا پنجم هجری است که در غطفان از سرزمین نجد به وقوع پیوست .
- 110- این حدیث و امثال آن اهمیت نماز را نشان می دهد تا آنجا که حتی در میدان جنگ باید نماز اقامه گردد. البته با شرایط و کیفیت خاص خود که آن نماز را نماز خوف می نامند.
- 111- حدیث 1334، ج 1، ص 460.



- 112- حدیث 1365، ج 1، ص 473.
- 113- حدیث 1371، ج 1، ص 472.
- 114- حدیث 1378، ج 1، ص 477.
- 115- حدیث 1479، ج 1، ص 511.
- 116- حدیث 1480، ج 1، ص 511.
- 117- عید آل محمد ﷺ ، آن روزی خواهد بود که حقشان توسط منتقم آل محمد ﷺ ، حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، از ظالمان گرفته شود. پرچم عدل حضرت در جهان به اهتزاز در آید و حضرتش زمین را از عدل و داد پر نمایند. انهم یرونه بعیدا ونزیه قریبا اللهم عجل فرجه
- 118- حدیث 1574، ج 2، ص 3.
- 119- حدیث 1578، ج 2، ص 7.
- 120- سوره توبه ، آیه 103.
- 121- حدیث 1598، ج 2، ص 13.
- 122- حدیث 1597 ج 2، ص 13.
- 123- قریه ای از قریه های تابعه کوفه است . قاموس
- 124- حدیث 1605، ج 2، ص 24.
- 125- در صدر اسلام ، مقدار پول و یا مقدار مال معینی را که حاکم اسلامی معین می کرد که معتقدان به ادیان آسمانی دیگر اهل کتاب به حکومت اسلامی بپردازند تا در زیر پرچم حکومت اسلامی در امنیت و آسایش زندگی کنند، به این پول و یا مال ، جزیه می گفتند.
- 126- حدیث 1611، ج 2، ص 29.
- 127- حدیث 1718، ج 2، ص 63.
- 128- حدیث 1727، ج 2، ص 65.
- 129- حدیث 1774، ج 2، ص 75.
- 130- حدیث 1779، ج 2، ص 76.
- 131- حدیث 1816، ج 2، ص 90.
- 132- حدیث 1820، ج 2، ص 91.
- 133- حدیث 1834، ج 2، ص 97.

## فهرست مطالب

### Table of Contents

2	مقدمه
5	بخش اول : برگی از کتاب زندگی شیخ صدوق
8	پدر شیخ صدوق
9	آثار و خدمات شیخ صدوق
13	علت نگارش کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة
23	سفرهای علمی شیخ صدوق
27	وفات شیخ صدوق
39	بخش دوم : حکایات و روایت تربیتی برگزیده از کتاب من لا یحضره الفقیه
39	یاد خدا
40	اندرز ابوذر، توشه راه
42	اندرز لقمان به فرزندش
43	آداب سفر
45	فضیلت امت پیامبر ﷺ
47	اولیای خدا
48	خانه کعبه ، دو هزار سال
49	نماز در مسجد غدیر
50	زشتی جسارت
51	پاداش زیارت ائمه علیهم السلام
52	فضیلت زائر مدینه
53	ثواب زائر قبر امام حسین علیهم السلام
53	غریب طوس

54	..... رویای صادقانه
55	..... زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small> از راه دور
57	..... رعایت حقوق
68	..... وضو
68	..... آبی بر آتش
68	..... مسواک و نماز
70	..... فواید مسواک زدن
71	..... نماز بی وضو
71	..... خشنودی مادر
74	..... توبه
75	..... آخرین همراه
76	..... ضمانت بهشت
77	..... رحمت خداوند
78	..... سنت ماندگار
78	..... باقیات صالحات
79	..... کلام ابوذر
80	..... مرگ فقیه
80	..... انواع صبر
81	..... گریه یتیم
81	..... حفظ حجاب پس از مرگ
82	..... نماز شفاعت
82	..... نماز، در اول وقت
83	..... دعا به هنگام ظهر
83	..... بهترین عمل

85	..... سجده و شیطان
86	..... نماز و آمرزش گناهان
87	..... مسجد براثا
89	..... نماز و فراموش کار
90	..... آغاز خواندن نماز
90	..... اذان و اقامه
92	..... فاصله بین اذان و اقامه
92	..... اذان گویان
94	..... اذان ناتمام
95	..... حضور قلب در نماز
96	..... معنای سجود
96	..... ذکر قنوت
97	..... چشمان غیر گریان در قیامت
98	..... تسبیحات حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
98	..... یاد خدا، بی نیازی از مردم
100	..... بلند کردن دست در هنگام دعا
100	..... تکلیف به اندازه طاقت
101	..... اهمیت اقامه نماز
103	..... تشویق به شرکت در نماز جماعت
104	..... نماز جماعت و میدان جنگ
105	..... فضیلت نماز شب
106	..... نماز شب و وسعت روزی
106	..... قضای نماز شب
107	..... فضیلت روزه

108	آل محمد ﷺ ، عید ندارند!
108	علت تنگدستی در جامعه
109	منافع زکات
110	پرداخت زکات و قبولی طاعات
111	حفظ آبروی مومن
112	گرفتن زکات
112	جزیه
114	عاقبت بخل
115	عاقبت احسان به خاندان پیامبر ﷺ
117	زکات بدن
118	خوشتتر از بوی مشک
119	مبعث و غدیر
120	روز سوار شدن نوح ﷺ بر کشتی
121	روزه و شب قدر
122	پی نوشتها
130	فهرست مطالب